

برنامه انتقالی
برای
انقلاب سوسیالیستی

لئون تروتسکی



برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی

" بحران کنونی در فرهنگ
انسانی ، بحران رهبری پرولتاریا
است • کارگران مرفقی که در
بین الملل چهارم متحد شده اند ،
به طبقه خود راه نجات ازین
بحران را نشان می دهند • آنان

برنامه ای عرضه می کنند مبتنی بر تجربه بین المللی در مبارزه
پرولتاریا و مبارزه کلیه ستم دیدگان جهان برای آزادی • آنان
پرچمی بی لکه عرضه می کنند •

" کارگران — مردان و زنان — تمام کشورها ، خود را در
زیر پرچم بین الملل چهارم قرار دهید • این پرچم ، پرچم
پیروزی قریب الوقوع شماست ! "

لئون تروتسکی

انتشارات زبرجد

شماره ثبت ۲۵۲۶-۲۲/۶/۵۷

قیمت: ۷۰ ریال

برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی

(احتضار سرمایه داری و وظایف بین الملل چهارم)

لئون تروتسکی

ترجمه

رضا براهنی

انتشارات زبرجد
چاپ اول ۱۳۵۶ انتشارات فا نوم
نیویورک
حق چاپ این ترجمه محفوظ و مخصوص انتشارات زبرجد است

www.iran-archive.com

فهرست

۵	پیشگفتار
۷	برنامه ^۱ انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی
۹	شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی
۱۱	پرولتاریا و رهبری های آن
۱۳	برنامه ^۲ حداقل و برنامه ^۳ انتقالی
۱۵	تناسب دستمزدها و تناسب ساعات کار
۱۸	اتحادیه های کارگری در عصر انتقالی
۲۱	کمیته های کارخانه
۲۳	"اسرار معاملاتی" و کنترل صنعت بدست کارگران
۲۶	سلب مالکیت از گروه های مجزای سرمایه داران
۲۸	سلب مالکیت از بانک های خصوصی و دولتی کردن سیستم اعتبارات
۲۹	صفا اعتصاب؛ نگهداران محافظ؛ نیروی نظامی کارگران؛ مسلح کردن پرولتاریا
۳۳	اتحاد کارگران و کشاورزان
۳۶	مبارزه علیه امپریالیسم و جنگ
۴۴	حکومت کارگران و کشاورزان
۴۸	شوراها
۵۰	کشورهای عقب افتاده و برنامه درخواست های انتقالی
۵۲	برنامه ^۴ درخواست های انتقالی در کشورهای فاشیستی
۵۸	اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و مسائل عصر انتقالی
۶۴	علیه فرصت طلبی و تجدید نظر طلبی غیر اصولی
۶۸	علیه افتراق گرائی
۷۰	راه را بروی زن کارگر باز کنید! راه را بروی جوانان باز کنید!
۷۲	پیش بنیز پرچم بین الملل چهارم!
۷۵	یادداشت ها

پیشگفتار

احتضار سرمایه داری و وظایف بین الملل چهارم که بعنوان "برنامه" انتقالی " شهرت یافته ، برنامه" بنیادی بین الملل چهارم است که در نخستین کنگره آن در سال ۱۹۳۸ ، به اتفاق آرا تصویب شد .

بین الملل چهارم یکسال پیش از آغاز جنگ جهانی دوم ، هنگامیکه احزاب بین الملل سوم (کمیلترین) و بین الملل دوم (سوسیال دموکراسی) ، آمادگی خود را جهت حمایت از قدرتهای امپریالیستی گوناگون ، اعلام کرده بودند ، بر مبنای انترناسیونالیسم انقلابی ، بنیان گذاشته شد .

تشکل بین الملل چهارم نمایانگر مرحله ای مهم از مبارزه ای بود که در سال ۱۹۲۳ توسط اپوزیسیون چپ و تحت رهبری لئون تروتسکی برای حفاظت از لنینیسم اصیل در برابر دست اندازی های بوروکراسی صاحب امتیاز استالینیست ، نخست در اتحاد شوروی آغاز شد و رفته رفته به سراسر جهان گسترش یافت .

تروتسکی که به حالت تبعید در مکزیک بسر می برد ، قادر به شرکت در نخستین کنگره بین الملل نبود ، لکن در بهار سال ۱۹۳۸ ، برنامه انتقالی را تدوین کرد و پس از چندین ماه بحث داخلی ، سرانجام از طرف کل بین الملل چهارم پذیرفته شد . تروتسکی اتخاذ این برنامه را "هنگفت ترین پیروزی" نهضت انقلابی پس از مرگ لنین ، محسوب می کرد .

اینک ، چهاردهم پس از نگارش برنامه انتقالی هر مبارز جدی از مطالعه این سند سود خواهد جست . چرا که آنچه این سند عرضه می‌کند ؛ بیش و پیش از هر چیز ، یک شیوه برخورد ، یک روش برای مواجه شدن با مسأله مرکزی "متحد کردن توده ها جهت مبارزه انقلابی برای کسب قدرت است" در عین حال ، تروتسکی خاطر نشان ساخت که برنامه انتقالی بصورتی که در سال ۱۹۳۸ نوشته شده ، کامل نیست و محتاج ملحقات و تغییراتی است که توسط تجربه و کاربرد عملی برنامه روشن خواهند شد .

برنامه انتقالی
برای
انقلاب سوسیالیستی

www.irad-archives.com

شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی

بارزترین خصیصه^۱ اوضاع سیاسی جهان ، بطور کلی ، بحران تاریخی رهبری پرولتاریاست^۲ .

شرایط اقتصادی لازم برای انقلاب پرولتاریائی ، بطور کلی ، و باین زودی ، به عالی‌ترین نقطه^۳ باروری که ممکن است در دوران سرمایه داری برسد ، دست یافته است . نیروهای تولیدی انسان را کد مانده اند . اختراعات و پیشرفت های جدید دیگر قادر به بالا بردن سطح ثروت مادی نیستند . در شرایط بحران اجتماعی کل دستگاه سرمایه داری ، بحران های ادواری ، محرومیت ها و زیان های هرچه شدیدتری را برگزیده^۴ توده ها تحمیل می کنند . رشد میزان بیکاری ، بنوبه^۵ خود ، بحران مالی دولت را عمیق تر کرده ، سیستم های متزلزل پولی را تهدید می کند . نظام های دموکراتیک نیز مثل نظام های فاشیستی ، از یک ورشکستگی ، به ورشکستگی دیگر ، غلت می خورند .

بورژوازی ، خود ، راه چاره ای نمی یابد . بورژوازی ، در کشور-هائی که مجبور شده دار و ندار خود را بر روی تکخال فاشیسم شرط بندی کند ، اکنون چشم بسته دارد بسوی فاجعه^۶ اقتصادی و نظامی پله می شود . در کشورهائی که از نظر تاریخی ممتاز هستند ، یعنی کشورهائی که در آنها بورژوازی هنوز می تواند برای مدتی معین ، بقیمت اندوخته های ملی ،

بخود اجازه داشتن تجملی بنام دموکراسی را بدهد (برهتابیای کبیر ، فرانسه ، ایالات متحده و غیره) ، تمام احزاب سنتی سرمایه در موقعیتی سردرگم بسر میبرند ، و دیری نمانده است که اراده شان فلج گردد . برنامه "نیو دیل"^۱ ، برغم خلل ناپذیر بودن متظاهرانه اش ، در مرحله نخستین ، تنها ، شکل ویژه ای از سردرگمی سیاسی را در برابر ما عرضه می کند ، سردرگمی ای که فقط در کشوری پا به عرصه وجود می گذارد که در آن بورژوازی موفق به انباشتن ثروتی بی حساب شده باشد . بحران حاضر ، بی آنکه حتی توانسته باشد مسیر کامل خود را طی کند ، عملاً نشان داده است که سیاست "نیو دیل" ، مثل سیاست جبهه ائتلافی در فرانسه ، راهی به دمی ازین بن بست اقتصادی نیست .^۲

روابط بین المللی تصویری برتر از تصاویر فوق در برابر ما ترسیم نمی کند . تحت فشار روزافزون تلاشی سرمایه داری ، خصومت های امپریالیستی با بن بست روبرو می شود . در اوج این بن بست و بحران ، برخورد های جداگانه ، و آشوب های خونین محلی (اتیوپی ، اسپانیا ، خاور دور ، اروپای مرکزی) بناچار باید درهم ادغام شوند تا شعله ای با ابعاد جهانی پدیدار گردد . البته بورژوازی از ضربه ای کاری که بروز جنگ جدید بر پیکر حاکمیتش وارد خواهد کرد ، آگاه است . ولی این طبقه ، بدرجات ، ناتوان تر از سال ۱۹۱۴ است تا از بروز جنگ اجتناب کند .

حرف و سخن هائی ازین مقوله که شرایط تاریخی هنوز برای ظهور سوسیالیسم "بارور" نشده ، زائیده جهل و یا ناشی از فریبکاری عدی است . شرایط عینی برای انقلاب پرولتاریائی نه تنها "بارور" شده ، بلکه حتی از شدت "باروری" و رسیدگی تا حدی رو به فساد نهاده است .

* یادداشت ما از صفحه ۷۵ شروع میشود .

شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی

بدون انقلابی سوسیالیستی ، و آنهم در دوران تاریخی بعد ، تمام فرهنگ بشریت را فاجعه ای تهدید خواهد کرد . حالا دیگر نوبت پرولتاریا ، یا بیشتر ، نوبت پیشتاز انقلابی پرولتاریا است . بحران تاریخی بشریت به بحران رهبری انقلابی تقلیل یافته است .

پرولتاریا و رهبری های آن

اقتصاد ، دولت ، سیاست بورژوازی و روابط بین المللی آن ، بکلی در کام بحران اجتماعی فرورفته اند . این همه از علائم وضع پیش از انقلاب جامعه است . مانع عمده ای که در راه تغییر دادن وضع پیش از انقلابی به وضع انقلابی قرار دارد ، خاصیت فرصت طلب رهبری پرولتاریا است: جبن خرده بورژوائی آن در برابر بورژوازی بزرگ و سازش خائنه^۱ این رهبری با بورژوازی ، حتی در زمانی که بورژوازی دارد جان بسرمی شود . در تمام کشورها ، پرولتاریا را آشفتگی عمیق به پیش می راند . میلیون ها و میلیون ها نفر از توده ها ، پشت سرهم ، گام در جاده انقلاب می نهند . ولی دستگاه های بوروکراتیک و محافظه کار خود آنان پیوسته راه را بر حرکت انقلابی توده ها می بندند .

پرولتاریای اسپانیا از آوریل ۱۹۳۱ ، سلسله کوشش های قهرمانانه ای برای بدست گرفتن قدرت و رهبری سرنوشت جامعه بعمل آورده است . با وجود این ، احزاب خود همین پرولتاریا (سوسیال دموکرات ها ، استالینیست ها ، آنارشپیست ها و پومیست ها) ، هرکدام بشیوه خاص خود ، در نقش ترمز وارد عمل شده ، راه را برای پیروزی های فرانکو هموار کرده اند .^۲

در فرانسه ، موج عظیم اعتصابات نشسته ، بویژه در ژوئن سال

۱۹۳۶ ، آمادگی کامل پرولتاریا را برای برانداختن دستگاه سرمایه‌داری نشان داد.^{۴۰} با وجود این سازمان‌های عده (سوسیالیست ها ، استالینیست ها و سندیکالیست ها) تحت لوای جبهه ائتلافی موفق شدند که جریان انقلابی را ، دستکم موقتاً ، منسحب کرده ، سدی در برابر آن بپا کنند .

موج بی‌سابقه اعتصابات نشسته و رشد فوق‌العاده سریع اتحادیه-گرائی صنعتی در ایالات متحده آمریکا (سی . آی . او .) ، تجلی خدشه‌ناپذیر کوشش‌غریزی کارگران آمریکاست تا خود را به سطح وظایفی برسانند که تاریخ بر عهده آنان گذاشته است . لکن در اینجا نیز سازمان‌های بزرگ سیاسی ، منجمله کنگره سازمان‌های صنعتی^۵ که جدیداً بوجود آمده ، هرچه در ید قدرت خود دارند بکار می‌برند تا فشار انقلابی توده‌ها را کنترل کرده ، آن را بخاک سیاه بنشانند .

روی آوردن قطعی کمینترن بجانب نظام بورژوازی ، نقش‌ضد انقلابی موزیانه کمینترن در سراسر جهان ، بویژه در اسپانیا ، فرانسه ، ایالات متحده و سایر کشورهای "دموکراتیک" ، دشواری‌های اضافی غیرمترقبه‌ای برای پرولتاریای جهانی فراهم آورد . سیاست‌های سازشکارانه "جبهه مردم" که تحت لوای انقلاب اکتبر به اجرا گذاشته می‌شود ، طبقه کارگر را محکوم به اختگی کرده ، راه را بروی فاشیسم باز می‌کند .^{۶۰}

"جبهه‌های مردم" در یک سو و فاشیسم در سوئی دیگر - اینانند آخرین منابع سیاسی امپریالیسم در مبارزه طیه انقلاب پرولتاریائی . لکن از دیدگاه تاریخی ، هر دوی این منابع فقط چاره‌سازهای موقتی هستند . زوال سرمایه‌داری در سایه علامت "کلاه فریقپائی" در فرانسه و در سایه نشانه صلیب شکسته در آلمان ادامه می‌یابد .^{۷۰} تنها از راه برانداختن

بساط بورژوازی ، می‌توان بن‌بست را از میان برداشت .
جهت‌گیری توده‌ها اولاً بوسیله شرایط عینی سرمایه‌داری در حال
زوال ، و ثانیاً بوسیله سیاست‌های خائنه سازمان‌های کارگری قدیمی
تعیین می‌شود . از این دو عامل ، البته ، عامل نخستین قاطعیست
دارد : قوانین تاریخ از دستگاه بوروکراتیک نیرومندتر هستند . شیوه‌های
خائنین اجتماعی ، هر قدر هم با یکدیگر فرق بکند — از قانون‌گذاری
"اجتماعی" بلوم بگیرد و بیاید تا دسیسه‌سازی‌های قضائی استالین —
مرکز نخواهند توانست اراده انقلابی پرولتاریا را خرد و ویران کنند .^۸ با
گذشت زمان ، کوشش‌های مذبحخانه این خائنین در جهت بعقب
چرخاندن گردونه تاریخ ، بروشنی بیشتر به توده‌ها نشان خواهد داد
که بحران رهبری پرولتاریا ، که بدل به بحران فرهنگ بشریت شده است ،
فقط از طریق بین‌الملل چهارم راه حل نهائی خود را خواهد جست .

برنامه حداقلی و برنامه انتقالی

وظیفه استراتژیکی مرحله بعدی — یعنی مرحله پیش از انقلابی
سرشار از تهییج ، تبلیغ* و سازماندهی — عارتست از غلبه بر تضاد موجود
بین رسیدگی شرایط عینی انقلابی و عدم بلوغ پرولتاریا و پیشتر از آن
(آشفتگی و نومیدی نسل قبلی ، و بی‌تجربگی نسل جوانتر) . لازم است که
در جریان مبارزه روزانه به توده‌ها کمک شود تا آنان بین درخواستهای
کنونی از یک سو و برنامه سوسیالیستی انقلاب از سوئی دیگر ، پلی ایجاد
کنند . این پل باید شامل یک سلسله درخواست‌های انتقالی باشد ،
درخواست‌هایی که از شرایط امروز و از آگاهی امروزین قشرهای وسیع
طبقه کارگر سرچشمه گرفته باشد ، و بدون تزلزل به نتیجه غائی منجر

* Agitation, Propaganda

شود : تسخیر قدرت بوسیلهٔ پرولتاریا *

سوسیال دموکراسی کلاسیک که در عصر سرمایه داری پیشرفته عمل می‌کرد ، برنامهٔ خود را بدو بخش مستقل از هم تقسیم کرد : نخست برنامهٔ حداقل ، که خود را بایجاد اصلاحات در چارچوب جامعهٔ بورژوائی محدود میکرد ، و دیگری برنامهٔ حداکثر ، که در آیندهٔ نامعلوم جایگزین شدن سرمایه داری بوسیلهٔ سوسیالیسم را نوید می‌داد .^۱ بین برنامهٔ حداقل و برنامهٔ حداکثر پلی وجود نداشت . در واقع سوسیال دموکراسی باین پل احتیاجی هم نداشت ، چرا که واژهٔ سوسیالیسم را فقط بعنوان یک باد در غمب بلغور می‌کرد . کمینترن عزم جزم کرده است که در عصر سرمایه داری در حال زوال ، راه سوسیال دموکراسی را تعقیب کند : یعنی در زمانی که بطور کلی دیگر نمی‌توان مقولهٔ اصلاحات منظم اجتماعی و حرف و سخن بالا بردن منظم سطح زندگی توده ها را پیش کشید ، موقعی که هرگونه تقاضای جدی پرولتاریا و حتی هرگونه تقاضای جدی خرده - بورژوازی ، بناچار از آن سوی محدودهٔ روابط مالکیت سرمایه داری ودولت بورژوائی سر درمی‌آورد .

وظیفهٔ استراتژیکی بین الملل چهارم نه اصلاح کردن سرمایه داری ، بلکه سرنگون کردن آن است . هدف سیاسی آن تسخیر قدرت بوسیلهٔ پرولتاریا بمنظور سلب مالکیت از بورژوازی است . با وجود این ، تحقق این وظیفهٔ استراتژیکی ، بدون توجه کامل به تمام مسائل ، حتی موضوعات کوچک و جزئی تاکتیکی ، غیرممکن است . تمام بخش های پرولتاریا ، تمام اقشار ، حرف و صنوف آن باید بداخل جنبش انقلابی جذب شوند . صفت مشخصه عصر حاضر این نیست که حزب انقلابی را از کار روزانه آزاد می‌کند ، بلکه اینست که اجازه می‌دهد کار روزانه ، بنحوی جدائی ناپذیر از وظایف واقعی انقلاب صورت بگیرد .

بین الملل چهارم برنامه قدیمی درخواست های "حداقل" را ترك می کند ، چرا که این درخواست ها دستکم بخشی از تأثیر و پیروی حیاتی خود را حفظ کرده اند . بین الملل چهارم ، بنحوی خستگی ناپذیر، از حقوق دموکراتیک و پیروزی های اجتماعی کارگران دفاع می کند . لکن بین الملل چهارم این کار روزمره را در چارچوب دورنمای صحیح واقعی ، یعنی دورنمای انقلابی ، بمرحله اجرا می گذارد . از آنجا که درخواست های قدیمی ، جزئی و "حداقل" توده ها با تمایلات نابود کننده و تحقیرآمیز سرمایه داری فاسد اصطکاک پیدا می کند - و آنهم بدون شك در هر قدم اتفاق می افتد - بین الملل چهارم ، سیستم درخواست های انتقالی را پیشنهاد می کند ، پایه اساسی این سیستم را این اصل تشکیل می دهد که درخواست های انتقالی ، هرچه آشکارتر و قاطع تر، در جهت مخالف اساسی ترین بنیاد های رژیم بورژوازی سیر خواهند کرد . بدین - ترتیب برنامه انتقالی جانشین "برنامه حداقل" قدیمی می شود و وظیفه آن عبارت است از بسیج متشکل توده ها در راه انقلاب پرولتاریائی .

تناسب دستمزدها و تناسب ساعات کار*

تحت شرایط سرمایه داری در حال تلاشی ، توده ها محکوم بزندگی فقیر مردمان ستمزده هستند و پیش از هر موقع دیگر خطر پیوستن به گروه گدایان و تنگدستان تهدیدشان می کند . آنان باید از لقمه نان خود دفاع کنند ، اگر نتوانند آنرا بهتر و بیشتر بکنند . در اینجا نه نیاز و نه فرصت آن هست که آن درخواست های جداگانه و جزئی که بکرات براساس شرایط مشخص از قبیل شرایط ملی ، محلی و اتحادیه ای ظهور می کنند ،

Sliding Scale of Wages and Sliding Scale of Hours *

شمرده شوند • ولی دونا بسامانی اساسی اقتصادی که در آن مسخره و لغو بودن روزافزون دستگاه سرمایه داری خلاصه میشود ، اولی بیکاری ، و دومی گرانی قیمت ها ، احتیاج به شعارها و شیوه های تعمیم یافته تری دارند •

بین الملل چهارم رزمی تزلزل ناپذیر علیه سیاست سرمایه داران را اعلام می کند • هدف سیاست این سرمایه داران ، بدرجه معتابھی ، مثل سیاست مأموران دست نشانده شان ، یعنی اصلاح طلبان* ، مبتنی بر این نکته است که تمام بار میلیتاریسم† ، بحران ها ، بی سرو سامانی نظام پولی و سایر فشارهای ناشی از احتضار سرمایه داری را برگرداند* مردمان زحمتکش بنشانند • بین الملل چهارم برای همه کار و شرایط زندگی سالم می طلبد •

نه تورم پولی و نه تثبیت قیمت ها ، نمی توانند بعنوان شعارهای پرولتاریا بکار برده شوند ، بدلیل اینکه آنها سرو ته همان کرباس هستند • با بالا رفتن محتوم قیمت ها ، که با نزدیک شدن جنگ ، بیش از پیش ، وضعی مهارناپذیر پیدا می کند ، فقط می توان با شعار بالا رفتن متناسب دستمزدها مبارزه کرد • این بدان معناست که باید از طریق قرارداد های جمعی تضمین کرد که به نسبت افزایش قیمت کالا های مصرفی ، دستمزدها خود بخود افزایش یابد •

پرولتاریا ، در لبه پرتگاه تلاشی خود ، نمی تواند اجازه دهد که بخش روزافزونی از کارگران بدل به گدایان دائماً بیکار بشود ، و از تفاله و ته مانده غذای جامعه ای در حال سقوط تغذیه نماید • حق کار ، تنها حق جدی کارگر در جامعه ای است که بر اساس استثمار بنا شده • امروز ،

Reformists *

Militarism †

در هر قدم ، این حق از او سلب می‌شود . در برابر بیکاری خواه بعنوان پدیده ای "ساختی" و خواه "ادواری" ، وقت آن است که در کنار شعار خدمات عمومی ، شعار تناسب ساعات کار پیش کشیده شود . اتحادیه های کارگری و سایر سازمان های توده ای باید کارگر و بیکار را در نوعی یکپارچگی ناشی از احساس مسئولیت متقابل با هم متحد کنند . با در نظر گرفتن این اصل ، کار موجود ، باید بین تمام کارگران موجود ، بر اساس تعریفی که از ساعات کار در هفته می‌شود تقسیم گردد . دستمزد متوسط هر کارگر ، به میزانی باقی خواهد ماند ، که بر اساس میزان ساعات کار در هفته ، طبق برنامه قبلی تعیین شده بود . دستمزدها بر اساس حداقلی کاملاً تضمین شده ، مطابق با نوسان قیمت‌ها ، دچار نوسان خواهد شد . قبول هر برنامه دیگر ، در دوران فاجعه آمیز فعلی ، غیر ممکن است .

صاحبان مالکیت و وکلای آنان "تحقق ناپذیر بودن" این درخواست - ها را ثابت خواهند کرد . سرمایه داران کوچکتر - بویژه سرمایه داران مفلس - علاوه بر اعلام تحقق ناپذیر بودن این درخواستها ، به دفاتر حساب خود هم مراجعه خواهند کرد . کارگران این نوع نتیجه گیری ها و مراجعه بدفاتر را یکسره رد خواهند کرد . مسأله این نیست که بیمن منافع مادی متضاد ، يك اصطكاك "عادی" صورت می‌گیرد . مسأله این است که پرولتاریا ، علیه فساد ، نومییدی ، وانهدام ، تضمین شود . مسأله بر سر زندگی و مرگ تنها طبقه خلاق و پیشرو جامعه است و بهمین دلیل مسأله بر سر آینده بشریت است . اگر سرمایه داری قادر به رفع نیازهایی که بناچار از فجایع ناشی از خود سرمایه داری بروز کرده ، نیست ، بگذار سر به تن سرمایه داری نماند . "تحقق پذیری" و یا "تحقق ناپذیری" در اینجا موضوعی است مربوط به روابط نیروها ، که آنها می‌تواند از راه مبارزه قطعیت یابد . از طریق این مبارزه ،

صرف نظر از اینکه موفقیت های علی و فوری این مبارزه چه می‌تواند باشد ، کارگران ، لزوم انهدام بردگی سرمایه داری را بعالی‌ترین شکل درخواهند یافت .

اتحادیه های کارگری در عصر انتقالی

اکنون کارگران در مبارزه در راه درخواست های جزئی و انتقالی بیش از هر موقع دیگر احتیاج به سازمان های توده ای ، بویژه ، اتحادیه - های کارگری دارند . رشد نیرومند اتحادیه گرائی در فرانسه و ایالات متحده آمریکا ، موعظه های چپ گرایان عالم نمای افراطی را که می‌گویند " دوران مفید بودن اتحادیه های کارگری سرآمده است " ، نقش بر آب می‌کند .

يك بلشویك - لنینیست ، در صف مقدم جبهه تمام مبارزات می - ایستد ، حتی موقعی که این مبارزات بخاطر کوچکترین منافع مادی و یا حقوق دموکراتیک طبقه کارگر باشد . او در اتحادیه های کارگری توده ای فعالانه شرکت می‌کند تا آنها را تقویت کرده ، روح مبارزه جویانه آنها را تشویق کند . او با سرسختی تمام علیه اقداماتی قد علم می‌کند که طی آن می‌خواهند اتحادیه های کارگری تحت حاکمیت دولت بورژوازی درآیند و پرولتاریا " حکمیت اجباری " و یا اشکال مختلف قیمومیت های پلیسی - نه تنها فاشیستی بلکه حتی " دموکراتیک " - را قبول کند . تنها براساس فعالیت از این نوع در داخل اتحادیه های کارگری ، مبارزه پیروزمندانه علیه اصلاح طلبان ، منجمله بوروکراسی استالینیستی امکان پذیر است .^{۱۰} کوشش های تفرقه انداز از قبیل ایجاد و یا حفظ اتحادیه های کوچک " انقلابی " ، بعنوان نعم البدل حزب ، در واقع نشانگر انکار کردن مبارزه

برای حصول رهبری طبقه کارگر است. لازم است که اصل زبر با قدرت تمام مراعات شود: جدا کردن خویش از اتحادیه های توده ای کارگری بصورتی تسلیم گرایانه، که در حکم خیانت به انقلاب است، با عضویت در بین الملل چهارم یکسره مغایرت دارد.

در عین حال بین الملل چهارم با قاطعیت تمام، بت پرسستی اتحادیه های کارگری را که بطور یکسان، خصوصیت بارز اتحادیه گرایان و سندیکالیست هاست، رد و محکوم می کند.

الف - اتحادیه های کارگری نه دارای برنامه ای یکسره انقلابی هستند و نه با در نظر گرفتن وظیفه، ترکیب و نحوه پذیرش اعضا می توانند دارای چنین برنامه ای باشند. در نتیجه اتحادیه ها نمی توانند حزب بشوند. ایجاد احزاب ملی انقلابی، بعنوان بخش های بین الملل چهارم، وظیفه اساسی عصر انتقالی است.

ب - اتحادیه های کارگری، حتی نیرومندترین شان، بیش از بیست الی بیست و پنج درصد از اعضا طبقه کارگر، آنهم بیشتر، اقشار فنی تر و پردرآمد تر را، در بر نمی گیرند. اکثریت ستم دیده تر طبقه کارگر، بصورت اتفاقی، و در دوران خیزش ها و جهش های استثنائی در جنبش کارگری، وارد صفوف مبارزه می شوند. در این قبیل مواقع لازم است که سازمان های مناسبی از نوع کمیته های اعتصاب، کمیته های کارخانه و سرانجام شوراها، که همه توده های مبارز را در بر بگیرند، ساخته شود.

ج - اتحادیه های کارگری، بعنوان سازمان هایی که مظهر اقشار بالای پرولتاریا هستند - بهمانگونه که سرتاسر تجربه تاریخی گذشته منجمله تجربه تازه اتحادیه های آنارشپیستی سندیکالیستی در اسپانیا نشان می دهد، تمایل شدیدی برای سازش با رژیم های بورژوا دموکراتیک

از خود نشان داده اند.^{۱۱} در دوران مبارزه^{۱۲} شدید طبقاتی ، گروه های رهبری کننده^{۱۳} اتحادیه های کارگری می کوشند رهبری جنبش توده ای را بر عهده بگیرند تا جنبش را بدل به يك حرکت بی بو و خاصیت بکنند . این اتفاق هم اکنون در دوران اعتصابات ساده ، طی الخصوص در اعتصابات توده ای نشسته ، که اصل مالکیت بورژوازی بوسیله^{۱۴} آن بخطر می افتد ، در شرف وقوع است . در دوران جنگ و یا انقلاب ، موقعی که بورژوازی در دشواری های استثنائی غرق شده ، رهبران اتحادیه های کارگری ، معمولاً تبدیل به وزرای بورژوا می شوند .

بهمین دلیل ، بخش های بین الملل چهارم ، نه تنها باید همیشه بکوشند تا رهبری عالی اتحادیه های کارگری را عوض کنند ، و در لحظات حساس جسورانه و با عزمی راسخ رهبران مبارز جدیدی بجای مأموران معمولی و مقامات جاه طلب عرضه کنند ، بلکه در تمام شرایط ممکن باید سازمان های مستقل و مبارزی بیافرینند که با وظایف مبارزه^{۱۵} توده ای علیه جامعه بورژوائی سنخیت بیشتر داشته باشند ؛ و در صورت لزوم حتی از انفصال کامل از دستگاه محافظه کار اتحادیه^{۱۶} کارگری روگردان نباشند . اگر پشت کردن به سازمان های توده ای بخاطر تشویق سودا های افتراقی جنایت باشد ، تحمل کورکورانه^{۱۷} تسلیم جنبش توده ای انقلابی به يد قدرت دسته بندی های ارتجاعی و یا دستمهای محافظه کار بوروکراتیک که بالباس مبدل ("پیشرو") ، وارد معرکه می شوند ، جنایتی کوچک تر نیست . اتحادیه های کارگری ، خود هدف نیستند ، بلکه وسایلی هستند در راه نیل به انقلاب پرولتاریائی .

کمیته‌های کارخانه

در عصر انتقالی ، جنبش کارگری ، نه يك شخصیت متشکل و کاملاً متعادل ، بلکه شخصیت تب‌آلود و قابل انفجاری دارد . شعارها و نیز شکل‌های سازمانی باید از شاخص‌های جنبش پیروی کنند . رهبری ، باید در برابر رفتار سرسری ، انگار در برابر طاعون ، گوش‌باز باشد ، و باید با حساسیت تمام جوابگوی ابتکار توده‌ها باشد .

اعتصابات نشسته ، آخرین جلوه‌گاه این قبیل ابتکار توده‌ها ، از محدودهٔ روشهای "عادی" سرمایه‌داری تجاوز می‌کند . جدا از درخواست‌های اعتصابگران ، تسخیر موقت کارخانه‌ها ، ضربه‌ای است کاری بر این بت ، یعنی بت مالکیت سرمایه‌داری . هر اعتصاب نشسته ، بنحوی علی ، این پرسش را مطرح میکند که چه کسی ارباب کارخانه است : سرمایه‌دار یا کارگر ؟

اگر اعتصاب نشسته این پرسش را بطور ضمنی طرح می‌کند ، کمیته کارخانه بدان جلوه و چهره‌ای متشکل و سازمانی می‌دهد . کمیتهٔ کارخانه که بوسیله کارکنان کارخانه انتخاب شده ، در برابر ارادهٔ مدیریت کارخانه بلافاصله وزنهٔ مقابلی ایجاد می‌کند . در مقابل انتقاد اصلاح‌طلبان ، که رؤسای صنایع با اصطلاح "سلطنت طلب اقتصادی" چون فورد را از استثمارگران با اصطلاح "نیک" و "دموکراتیک" جدا می‌کنند ، و از دومی به دلیل اولی انتقادی بعمل نمی‌آورند ، ما شعار کمیته‌های کارخانه را بعنوان مرکز مبارزه علیه هردو نوع استثمارگر قرار می‌دهیم .

بوروکرات‌های اتحادیه‌های کارگری ، طبق معمول ، در مقابل تشکیل کمیته‌های کارخانه سد ایجاد خواهند کرد ، همانطوریکه آنان

در مقابل کلیه گام های جسورانه ای که در راه بسیج توده ها برداشته می شود ، مقاومت نشان می دهند .

با وجود این ، عرقدر که وسعت جنبش بیشتر باشد ، همانقدر شکستن این سد مقاومت آسانتر خواهد بود . در جایی که کارگاه سر بسته^{۱۲} در دوران "صلح" تأسیس گردیده ، کمیته رسماً با ارگان معمولی اتحادیه کارگری خود را تطبیق خواهد داد . لکن در گذار آن تجدید نظر کرده ، وظایف آن را گسترده تر خواهد کرد . اما ، اهمیت اساسی کمیته در این حقیقت نهفته است که کمیته برای آن اقشار از طبقه کارگر که معمولاً اتحادیه کارگری از وارد کردن آنان در راه مبارزه عاجز است ، ستاد مبارز و انقلابی فراهم می کند . دقیقاً از داخل صفوف همین اقشار ستم دیده تر است که فداکارترین گردان های انقلاب بپا خواهند خاست .

به محض اینکه کمیته ای در کارخانه پدیدار شد ، یک نیروی واقعی دوگانه* در کارخانه بوجود می آید . ماهیت این نیروی دوگانه طوری است که نماینده^{۱۳} وضعی انتقالی است ، چرا که شامل دو نظام آشتی ناپذیر ، یعنی نظام سرمایه دار و نظام پرولتاریا است . اهمیت اساسی کمیته های کارخانه ، دقیقاً در این است که این کمیته ها راه را ، اگر نه به روی دورانی عملاً انقلابی ، دستکم به روی دوران پیش از انقلابی ، باز می کنند ، دورانی که حد فاصل بین نظام بورژوازی و نظام پرولتاریاست . تبلیغ برای اشاعه^{۱۴} فکر کمیته های کارخانه ، نه زودرس ، و نه تصنعی است ، چرا که گواه اصالت آن موج اعتصابات نشسته ایست که هم اکنون در چند کشور مختلف دارد گسترش پیدا می کند . ظهور موج های تازه نفس ازین نوع اعتصابات ، در آینده^{۱۵} نزدیک ، اجتناب ناپذیر خواهد بود . لازم است که مبارزه در راه تشکیل کمیته های کارخانه بموقع آغاز شود تا اینکه کارگران

غافلگیر نشده ، کار از کار نگردد .

«اسرار معاملاتی» و کنترل صنعت بدست کارگران

سرمایه داری لیبرال که بر اساس رقابت و تجارت آزاد بنیان گذاشته شده بود ، دیگر بکلی گذشته تعلق پیدا کرده است . جانشین آن ، یعنی سرمایه داری انحصاری ، نه تنها هرج و مرج بازار را از بین نمی برد ، بلکه برعکس بدان شخصیت اغتشاشی خاصی می بخشد . لزوم "کنترل کردن" اقتصاد ، گماشتن "رهبری" دولت بر صنعت و لزوم "برنامه ریزی" ، بوسیله تمام تمایلات بورژوازی و خرده بورژوازی کنونی — از فاشیست گرفته تا سوسیال دموکرات — لا اقل در حرف برسمیت شناخته شده است . از نظر فاشیست ها ، موضوع بیشتر ، چپاول "برنامه ریزی" مردم برای تحقق هدف های نظامی است . سوسیال دموکرات ها می کوشند اقیانوس هرج و مرج را با قاشق "برنامه ریزی" بوروکراتیک خالی کنند . مهندسان و استادان دانشگاه مقالات مبسوطی پیرامون "تکنوکراسی"^{۱۳} می نویسند . حکومت های دموکراتیک ، در راه آزمایش های جبونانه خود برای "تنظیم و تعدیل" ، بی محابا ، با خرابکاری سرمایه بزرگ مواجه می شوند .

رابطه واقعی بین استثمارگران و "کنترل کنندگان" دموکراتیک را یک نکته دیگر نیز به بهترین وجه نشان می دهد . آقایان "اصلاح طلب" پیش از آنکه قدم در آستانه تراست ها و "اسرار معاملاتی" آنها بگذارند از ترسی عابدانه قالب تهس می کنند . در اینجا اصل "عدم دخالت" در کسب و معامله ، حکومت می کند . حساب هایی که بین یک سرمایه دار و جامعه نگهداشته می شود ، بصورت اسرار سرمایه دار باقی می ماند ؛ این

اسرار به جامعه ربطی ندارد . انگیزه ای که بظاهر برای رعایت اصل "اسرار" معاملاتی ، پیشنهاد می شود ، مثل دوران سرمایه داری لیبرال ، ظاهراً انگیزه "رقابت" آزاد است . واقعیت فرق می کند . تراست ها چیزی را از یکدیگر پنهان نمی کنند . اسرار معاملاتی عصر حاضر ، بخشی از توطئه مداوم سرمایه داری انحصاری طیه منافع جامعه است . تا موقعی که مالکان خصوصی وسائل اجتماعی تولید بتوانند توطئه های مربوط به استثمار ، چپاول و کلاه برداری خود را از دید تولید کنندگان و مصرف کنندگان مخفی نگه دارند ، طرح هایی که برای محدود ساختن خودکامگی "سلطنت طلبان اقتصادی" ریخته می شود ، افسانه های مسخره و رقت انگیزی بیش نخواهد بود . از بین بردن "اسرار معاملاتی" گام نخستین در راه کنترل واقعی صنعت است .

کارگران باندازه همان سرمایه داران حق آن را دارند که "اسرار" کارخانه ، تراست ، و تمام بخش صنعت ، و بطور کلی اقتصاد ملی را بدانند . بیش از هر چیز دیگر ، بانک ها ، صنایع سنگین و حمل و نقل تمرکز یافته باید در زیر ذره بین گذاشته شود .

نخستین وظیفه کنترل کارگری باید توضیح خرج و دخل جامعه باشد . این کار باید از اقدامات معاملاتی افراد شروع شود تا سهمی که عملاً از درآمد ملی به فرد فرد سرمایه داران و به استثمارگران ، بطور کلی ، تخصیص داده شده تعیین شود ؛ تا معاملات پشت پرده و دزدی های زیر جلکی بانک ها و تراست ها در ملاء عام قرار داده شود ؛ و سرانجام ، تا آن حیف و میل دور از وجدان و خائنانه کار انسانی که نتیجه هرج و مرج سرمایه داری و سودجویی آشکار است ، به تمام افراد جامعه نشان داده شود .

هیچ صاحب منصب دولت بورژوازی — حتی اگر عالی ترین قدرت ها

را هم در اختیار داشته باشد - نمی‌تواند از عهده^{۱۴} انجام چنین کاری بریاید . مردم جهان شاهد درماندگی پرزیدنت روزولت و نخست‌وزیر بلوم در برابر توطئه های "شصت فامیل" و "دویست فامیل" دو ملت آمریکا و فرانسه بودند^{۱۴} . برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران ، فشار توده ای پرولتاریا ضرورت دارد . فقط کمیته های کارخانه می‌توانند با استفاده از کارشناسانی که صمیمانه به مردم وفادار باشند - از قبیل حسابداران ، آمارگران ، مهندسان ، و دانشمندان و غیره - کنترل واقعی تولید را برقرار سازند . این کارشناسان باید نه بعنوان "تکنوکرات" ، بلکه بعنوان مشاور عمل بکنند .

مبارزه علیه بیکاری نباید بدون دعوت برای سازمان دادن وسیع و جسورانه امور عام المنفعه در نظر گرفته شود . لکن امور عام المنفعه فقط موقعی می‌تواند برای جامعه ، و نیز برای خود بیکاران ، معنایی دائمی و پیشرفته داشته باشد که بصورت بخشی از یک برنامه کلی درآید ، و طوری طرح ریزی شود که مدت زمان قابل ملاحظه ای را دربر بگیرد . در چارچوب این طرح ، کارگران از سرگرفتن کار در صنایع خصوصی را که در نتیجه بحران تعطیل شده اند ، برای امور عام المنفعه خواستار خواهند شد . در این قبیل موارد مدیریت مستقیم کارگری جانشین کنترل کارگری خواهد گردید .

ایجاد حتی ابتدائی‌ترین برنامه های اقتصادی - از دیدگاه استثمار شده و نه استثمارکننده - بدون کنترل کارگری، یعنی بدون رسوخ چشم تیزبین کارگران در تمام پیچ و مهره های آشکار و نهان اقتصاد سرمایه داری ، غیرممکن است . کمیته هائی که نمایندگی تک تک واحد های اقتصادی را برعهده دارند باید کنفرانس هائی تشکیل دهند تا کمیته های مربوط به تراستها ، بخشهای کامل صنعت ، مناطق اقتصادی ، و

سرانجام ، سرتاسر صنعت ملی را انتخاب کنند . بدین ترتیب کنترل کارگری تبدیل به مکتبی برای اقتصاد برنامه ریزی شده خواهد شد . بر اساس این تجربه ، کنترل ، پرولتاریا خود را برای مدیریت مستقیم صنعت ملی شده آماده خواهد کرد تا وقتی که آن ساعت محتوم نواخته شد ، غافلگیر نشود . سرمایه دارانی هستند ، بیشتر از رده های پائین تر و یا متوسط ، که داوطلبانه خواهند خواست دفاتر خود را در برابر دیدگان کارگران باز کنند — البته معمولاً برای نشان دادن لزوم کاهش دستمزدها . کارگران باین قبیل سرمایه داران خواهند گفت که علاقه ای به دفتری و رشکستگان و یا نیمه ورشکستگان منفرد ندارند ، بلکه می خواهند دفاتر حساب کلیه استثمارگران مفتوح گردد . کارگران نمی توانند و نمی خواهند سطح شرایط زندگی خود را با مقتضیات سرمایه داران منفرد — که خود قربانی رژیم خود هستند — وفق بدهند . وظیفه اصلی عبارت است از سازمان دادن مجدد تمام دستگاه تولید و توزیع بر اساس یک بنیان ارجمند تر و عملی تر . اگر منسوخ کردن اسرار معاملاتی ، شرط اساسی کنترل کارگری باشد ، باید گفت که کنترل ، گام اول در راه رهبری سوسیالیستی اقتصاد است .

سلب مالکیت از گروه های مجزای سرمایه داران

برنامه سوسیالیستی سلب مالکیت ، یعنی سرنگون ساختن سیاسی بورژوازی و منهدم کردن سلطه اقتصادی آن ، در دوران انتقالی حاضر ، نباید به هیچ وجه مانع ازین شود که در صورت مقتض بودن شرایط ، درخواست سلب مالکیت از چند شاخه اصلی صنعتی حیاتی برای موجودیت ملی و یا سلب مالکیت از طفیلی ترین بخش بورژوازی ، پیش کشیده شود .

سلب مالکیت از گروه‌های مجزای سرمایه‌داران

بدین طریق ، در پاسخ نوحه سرائی‌های رقت انگیز آقایان
دموکرات‌ها در مورد دیکتاتوری "شصت فامیل" ایالات متحده و
"دویست فامیل" فرانسه ، ما پیشنهاد میکنیم از این ۶۰ یا ۲۰۰
مالك الرقاب‌های سرمایه‌دار فئودال مآب سلب مالکیت شود .

بهمین طریق ، ما عیناً و ایضاً خواستار سلب مالکیت از شرکت‌هایی
هستیم که انحصار صنایع جنگی ، راه‌های آهن و مهم‌ترین منابع مواد
خام را در اختیار دارند .

تفاوت بین این درخواست‌ها و شعار میان‌تهی
اصلاح‌طلبان تحت عنوان "ملی‌کردن" در این اصول نهفته است :
(۱) ما پرداخت غرامت را مردود می‌دانیم ؛ (۲) ما توده‌ها را نسبت به
ماهیت عوام فریبان جبهه مردم هشدار می‌دهیم و می‌گوئیم که این عوام -
فریبان ، ضمن لاس‌خشکه‌ای که با فکر ملی‌کردن می‌زنند ، در واقع
بصورت مأموران سرمایه باقی می‌مانند ؛ (۳) ما از توده‌ها می‌خواهیم که
فقط بر قدرت انقلابی خود متکی باشند ؛ (۴) ما موضوع سلب مالکیت را به
کسب قدرت از طرف کارگران و کشاورزان ربط می‌دهیم .

لزوم پیش‌کشیدن شعار سلب مالکیت ، نه تنها با جنبه کامل‌ترش
در جریان تبلیغ ، بلکه ، بشکل مختصر در جریان روزمره فعالیت تهییجی
ما ، از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که بخش‌های مختلف صنعت ، دارای
سطوح مختلف از رشد هستند ، مراتب مختلفی را در حیات جامعه بخود
تخصیص می‌دهند و از مراحل مختلف مبارزه طبقاتی عبور می‌کنند . تنها
يك خیزش عمومی انقلابی پرولتاریا می‌تواند سلب مالکیت کامل از بورژوازی
را در دستور روز قرار دهد . وظیفه درخواست‌های انتقالی آماده کردن
پرولتاریا برای حل این مسأله است .

سلب مالکیت از بانک‌های خصوصی و دولتی کردن سیستم اعتبارات

امپریالیسم بمعنای حاکمیت سرمایه مالی است. بانک‌ها، در کنار تراست‌ها و سندیکاها، و بدفعات، بانک‌ها در رأس این مؤسسات، حاکمیت علی بر اقتصاد را درید خود متمرکز می‌کنند. بانک‌ها در ساخت خود، بشکلی متمرکز، ساخت کلی سرمایه جدید را متجلی می‌سازند؛ بانک‌ها تمایلات انحصار را با تمایلات آنارسی درهم می‌آمیزند؛ بانک‌ها معجزه‌های تکنولوژی، واحد‌های معظم و تراست‌های نیرومند را سازمان می‌بخشند؛ و نیز همین بانک‌ها، قیمت‌های فاحش، بحران‌ها و بیکاری را سازمان می‌دهند. اگر پست‌های فرماندهی بانکها در دست سرمایه داران یخماگر بماند، امکان آن نخواهد بود که در راه مبارزه علیه خودکامی انحصارطلبانه و هرج و مرج سرمایه داری - دو عاملی که در دستور انهدامی خود مکمل یکدیگرند - حتی یک گام جدی برداشته شود. برای آنکه نظام متحدالشکلی برای سرمایه گذاری و اعتبار در امتداد طرحی منطقی و منطبق با منافع تمام مردم بوجود آید، باید تمام بانکها را در یک مؤسسه واحد ملی ادغام کرد. تنها سلب مالکیت از بانک‌های خصوصی و تمرکز یافتن تمام نظام اعتباری در دست دولت، دولت را صاحب منابع واقعی لازم، یعنی منابع مادی خواهد کرد تا بتواند به برنامه ریزی اقتصادی بپردازد. چنین کاری تنها از طریق قرطاس بازی و منابع بوروکراتیک امکان پذیر نیست.

سلب مالکیت از بانکها، هرگز بمعنای مصادره سپرده‌های بانکی نیست. برعکس، بانک دولتی واحد قادر خواهد بود شرایطی به مراتب مناسب تر از بانک‌های خصوصی برای ودیعه گذاران کوچک ایجاد کند. بهمین طریق، تنها بانک دولتی می‌تواند برای کشاورزان، کسبه و

سلب مالکیت از بانک‌های خصوصی ...

بازرگانان خرده پا شرایط مناسب یعنی، اعتبار ارزان، فراهم کند. اما بالاتر از همه وضعی است که طبق آن کل اقتصاد - و پیش و پیش از همه چیز صنعت بزرگ و حمل و نقل - تحت رهبری یک هیئت مالی واحد، در خدمت منافع حیاتی کارگران و سایر زحمتکشان قرار خواهد گرفت. با وجود این، دولتی کردن بانک‌ها تنها موقعی این نتایج مناسب را ببار خواهد آورد که قدرت دولت، خود، یکسره از دست استثمارگران درآید و در اختیار زحمتکشان قرار گیرد.

صف اعتصاب، نگهبانان محافظ، نیروی

نظامی کارگران؛ مسلح کردن پرولتاریا *

اعتصابات نشسته بمنزله هشدار جدی هستند از طرف توده‌ها، نه تنها خطاب به بورژوازی، بلکه همچنین خطاب به سازمان‌های کارگری، از جمله بین‌الملل چهارم. در سال‌های ۲۰-۱۹۱۹، کارگران ایتالیا به ابتکار خود کارخانه‌ها را تصرف کردند و از این راه - "رهبران" خود نشان دادند که انقلاب اجتماعی در حال فرارسیدن است. "رهبران" باین نشانه اهمیت ندادند. پیروزی فاشیسم نتیجه این بی‌اعتنائی بود. ۱۵

اعتصابات نشسته، هنوز به معنای تصرف کارخانجات بطریق ایتالیائی نیست، ولی قدمی است قاطع در جهت تصرف کارخانه. بحران فعلی می‌تواند مبارزه طبقاتی را تا حدتهائی حادث کند و لحظه فرجام را نزدیک‌تر آورد. لکن این بدان معنا نیست که وضع انقلابی با یک ضربه

The Picket Line, Defense Guard, Worker's Militia, the *
Arming of the Proletariat

بوجود می‌آید • در واقع يك سلسله تشنجات مداوم ، نشانه نژديك شدن انقلاب است • يكي ازین تشنجات ، موج اعتصابات نشسته است • مسأله بخش‌های بین‌الملل چهارم عارتست از كمك به پيش‌قراولان پرولتاریا برای درك خصیصهٔ عمومی و ضربان عصر ما ، و بشمر رساندن بموقع مبارزهٔ توده‌ها ، از طریق اقدامات سازمانی هرچه مصمم‌تر و مبارزتر •

تشدید مبارزهٔ پرولتاریا بمعنای تشدید طرق حملهٔ متقابل از طرف سرمایه‌داران است • موج‌های جدید اعتصابات نشسته ، می‌توانند اقدامات متقابل مصممانه‌تری از طرف بورژوازی را بسوی خود جلب کنند و بلاشك جلب هم خواهند کرد • کار مقدماتی باین زودی از طرف مأموران مخفی تراست‌های بزرگ دارد صورت می‌گیرد • اگر به پرولتاریا ، باز ، شبیخون بزنند ، وای بر سازمان‌های انقلابی ، وای بر پرولتاریا !

بورژوازی در هیچ‌جا ، بداشتن پلیس‌رسمی و ارتش اکتفاء نمی‌کند • در ایالات متحده ، حتی در زمان "صلح" ، بورژوازی ، گردان‌های مسلح اعتصاب‌شکن و چاقوکشان خصوصی مسلح را در کارخانه‌ها نگاه می‌دارد • باین دسته‌ها ، اینک باید گروه‌های مختلف نازی‌های آمریکا را هم افزود • بورژوازی فرانسه ، به محض نژديك شدن خطر ، دسته‌های فاشیستی نیمه قانونی و غیرقانونی و نیز اینگونه دسته‌ها را در ارتش بسیج کرد • همین‌که فشار کارگران انگلیس دیگر باره پا بگیرد ، تعداد دار و دسته‌های فاشیستی ، دو برابر ، سه برابر و حتی ده برابر می‌شود و یورش خونین این دار و دسته‌ها به کارگران آغاز می‌گردد • بورژوازی دقیقاً باین نکته واقف است که مبارزهٔ طبقاتی در عصر حاضر ، تمایل دارد که بسهولت بدل به جنگ داخلی گردد • سردمداران و پادوهای سرمایه - داری از نمونه‌های ایتالیا ، آلمان ، اطریش ، اسپانیا ، و سایر کشورها بمراتب بیشتر درس گرفتند تا رهبران رسمی پرولتاریا •

سیاستمداران بین‌الملل دوم و بین‌الملل سوم ، و نیز بوروکراتهای اتحادیه های کارگری ، با علم به همه چیز ، چشم بر ارتش خصوصی بورژوازی می‌بندند ؛ در غیر اینصورت امکان نداشت که آنها حتی برای مدت بیست و چهار ساعت ، اتحاد خود را با بورژوازی حفظ کنند .
اصلاح طلبان مرتباً این اندیشه را در ذهن کارگران رسوخ می‌دهند که تقدس دموکراسی موقعی به کامل‌ترین صورت تضمین می‌شود که بورژوازی تا بن دندان تسلیح شده باشد و کارگران بی‌سلاح مانده باشند .
وظیفه بین‌الملل چهارم عارت است از خط بطلانی دائمی کشیدن بر تمام این سیاست های بردگی . دموکرات های خرده بورژوا — منجمله سوسیال دموکرات ها ، استالینیست ها و آنارشویست ها — هر قدر که دیوانه وار ، در عمل تسلیم فاشیسم می‌شوند ، بهمان اندازه بلندتر از مبارزه علیه آن دم می‌زنند . تنها گروه های مسلح کارگری ، که از حمایت ده ها میلیون رنجبر برخوردار باشند ، می‌توانند موفقانه دار و دسته های فاشیست را مغلوب کنند . مبارزه علیه فاشیسم ، نه در دفتر هیئت تحریریه ، لیبرال ، بلکه در کارخانه آغاز می‌شود و در خیابان پایان می‌یابد .
اعتصاب شکنان و تفنگداران خصوصی در کارخانه ها ، هسته های اصلی ارتش فاشیسم را تشکیل می‌دهند . صفوف اعتصاب ، هسته های اساسی ارتش پرولتاریا هستند . این مبداء حرکت ماست . در رابطه با هراعتصاب و تظاهرات خیابانی ، تبلیغ برای لزوم ایجاد گروه های کارگری بمنظور دفاع از خود ، ضرورت حتمی دارد . لازم است که این شعار در برنامه جناح انقلابی اتحادیه های کارگری گنجانده شود . لازم است که در هر کجا که امکان پذیر باشد — و نخست از گروه های جوان — شروع کرد و گروه های دفاع از خود تشکیل داد و این گروه ها را مشق و تمرین نظامی داد و آنان را با سلاح های مختلف آشنا کرد .

موج جدید در جنبش توده ای نه تنها باید در خدمت افزودن تعداد این قبیل واحدها درآید ، بلکه باید این واحدها را براساس نزدیکی منطقه ای ، و شهرها و نقاط مختلف با یکدیگر متحد گرداند . لازم است که به نفرت راستین کارگران از اعتصاب شکنان و دارو دسته های گانگستر و فاشیست جلوه گاهی متشکل داد . لازم است که شعاع بیروی نظامی کارگران بعدوان تنها ضامن جدی مصونیت سازمان ها ، میتینگ ها و مطبوعات کارگران بکار برده شود .

تنها به کمک چنین فعالیت سازمانی و تهییجی منظم ، مداوم ، خستگی ناپذیر و شجاعانه ، که پیوسته متکی بر تجربه خود توده ها باشد ، این امکان بدست می آید که سنت های بردگی و بی ارادگی از ذهن کارگران ریشه کن شود ، دسته هائی از مبارزان قهرمان که سرمشق بقیه رنجبران باشند ، تربیت بشوند ؛ و بر چاقوکشان مسلح ضد انقلاب یک سلسله شکست تاکتیکی وارد آید ؛ بر سطح اعتماد به نفس استثمارشدگان و ستمزدگان افزوده شود ؛ و فاشیسم از چشم خرده بورژوازی بیفتد و راه برای تسخیر قدرت بوسیله پرولتاریا کوبیده و هموار گردد .

انگلس ، دولت را هیئتی از " افراد تحت سلاح " می خواند . تسلیح پرولتاریا در مبارزه پرولتاریا برای آزادی خود ، امری است ضروری و حتمی . هر وقت که پرولتاریا اراده کند ، راه و وسایل تسلیح خود را پیدا خواهد کرد . در این زمینه نیز ، رهبری ، طبیعتاً ، بر-عهد^ه بخش های بین الملل چهارم خواهد بود .

اتحاد کارگران و کشاورزان

المثنى و برادر مبارز کارگر در خارج از شهرها ، کارگر کشاورزی است . این دو ، دو جزء يك کل ، و متعلق به همان طبقه هستند . منافع این دو از یکدیگر ، جدائی ناپذیر است . برنامه درخواست های انتقالی کارگران صنعتی ، با تغییراتی در اینجا و آنجا ، برنامه پرولتاریای کشاورزی هم هست .

روستائیان (کشاورزان) طبقه ای دیگر را تشکیل می دهند : آنان خرده بورژوازی روستا هستند . خرده بورژوازی از قشرهای مختلف ساخته شده که از نیمه پرولتاریا شروع شده به عناصر استثمارگر خاتمه می یابد . بر طبق این تقسیم بندی ، وظیفه سیاسی پرولتاریای صنعتی ، گسترش دادن مبارزه طبقاتی به قلمرو روستاست . تنها ازین راه ، پرولتاریا خواهد توانست ، دوست و دشمن خود را از یکدیگر جدا کند . ویژگی های رشد ملی هرکشوری ، شگفت انگیزترین تجلی خود را

در وضع کشاورزان ، و تا حدودی ، در وضع خرده بورژوازی شهری (افزارمندان و مغازه داران) پیدا می کند . این طبقات ، هر قدر هم که از نظر تعداد نیرومند باشند ، در اساس ، نمودار بازماندگان اشکال تولید پیش از سرمایه داری هستند . بخش های مختلف بین الملل چهارم ، باید با عینیت تمام ، برای روستائیان (کشاورزان) و خرده بورژوازی شهری ، برنامه ای از درخواست های انتقالی تنظیم کنند ؛ این برنامه باید با شرایط هر مملکت سازگار باشد . کارگران پیشرو ، باید یاد بگیرند تا در برابر پرسش هایی که متحدان آینده شان از آنان خواهند کرد ، پاسخ های روشن و مشخص داشته باشند .

کشاورز ، ضمن اینکه بصورت يك خرده تولید کننده ، " مستقل "

باقی می ماند ، احتیاج دارد که اعتبار ارزان ، ماشین های کشاورزی و کود ، در حد بضاعت مالی اش در اختیار او گذاشته شود . او بیازمند شرایط مناسب حمل و نقل است و برای محصولات کشاورزی خود ، احتیاج به يك سازمان سالم بازار دارد . ولی بانک ها ، تراست ها و بازرگانان ، از هر طرف ، او را چپاول می کنند . تنها خود کشاورزان ، بكمك کارگران می توانند مانع این چپاول شوند . باید کمیته های منتخب کشاورزان خرده پا ، در صحنه ملی ظهور کنند و باتفاق کمیته های کارگری و کمیته های کارمندان بانک ، کنترل حمل و نقل ، اعتبار و عملیات تجاری مؤثر در کشاورزی را بدست بگیرند .

با برخ کشیدن کاذب درخواست های " زیاده از حد " کارگران ، بورژوازی بزرگ با زبردستی تمام موضوع قیمت کالا را تبدیل به گوه ای کرده ، از آن برای ایجاد نفاق بین کارگران و کشاورزان ، و کارگران و خرده - بورژوازی شهرها استفاده می کند . روستائی ، افزارمند و خرده پا ، برخلاف کارگر صنعتی ، کارمند اداری و خدمات کشوری ، نمی تواند براساس بالا رفتن قیمت ها ، تقاضای اضافه دستمزد بکند . مبارزه رسمی حکومت با گرانی قیمت ها ، فقط برای فریب دادن توده هاست . ولی کشاورزان ، افزارمندان و بازرگانان ، بعنوان مصرف کننده ، می توانند دوشادوش کارگران در سیاست تثبیت قیمت ها دخالت کنند . مصرف کنندگان در مقابل نوحه سرائی سرمایه دار برسر هزینه تولید ، حمل و نقل و داد و ستد باید از آنان بخواهند : " دفاترتان را به ما نشان بدهید ، ما خواستار کنترل تثبیت قیمت ها هستیم . " ارگان های این کنترل باید کمیته تعیین قیمت ها باشد ، باید این کمیته از نمایندگان کارخانه ها ، اتحادیه های کارگری ، تعاونی ها ، سازمان های کشاورزان ، " مردمان کوچک " شهری و زنان خانه دار و دیگران ترکیب یافته باشد . بدین

وسيله کارگران می‌توانند به کشاورزان ثابت کنند که دلیل اصلی گرانی قیمت‌ها ، نه دستمزد زیاد ، بلکه سود کلان سرمایه داران و هزینه‌های هنگفت آوارشی سرمایه داری است .

برنامه برای ملی کردن زمین و اشتراکی کردن کشاورزی باید طوری طرح‌ریزی شود که از همان اساس کار ، امکان سلب مالکیت از کشاورزان خرده پا ، و اشتراکی سازی اجباری آنان ، از بین برود . کشاورز ، تا زمانی که خود ممکن و یا لازم تشخیص می‌دهد ، مالک قطعه زمین خود خواهد بود . برای اعاده حیثیت برنامه سوسیالیسم در دیدگاه کشاورز ، لازم است که شیوه های اشتراکی سازی استالینیستی - که نه منافع کشاورز و نه منافع کارگر ، بلکه منافع بوروکراسی بکار بردن آنرا ایجاب می‌کند - بیرحمانه افشاء گردد .^{۱۶}

همچنین سلب مالکیت غاصبین ، بمعنای ضبط اجباری دارائی افزایش‌مندان و مغازه داران نیست . برعکس ، کنترل بانک‌ها و تراست‌ها بوسیله کارگران ، و از همه بالاتر ملی کردن این تأسیسات ، می‌تواند برای خرده بورژوازی شهری ، شرایط فوق‌العاده مناسبی برای اعتبار ، و خرید و فروش ایجاد کند که در دوران تسلط لجام گسیخته انحصارات امکان‌پذیر نیست . وابستگی به دولت ، جانشین وابستگی به سرمایه‌های خصوصی خواهد شد و دولت ، هر قدر که رنجبران آن را بیشتر در یابد قدرت خود داشته باشد به همکاران خرده پا و نمایندگان آنان بیشتر توجه خواهد کرد .

شرکت ملی کشاورزان استثمار شده در کنترل زمینه های مختلف اقتصاد ، بدانان اجازه خواهد داد که خود درباره اینک کار اشتراکی بر روی زمین بنفع آنان است یا نه ، تصمیم بگیرند ، و وقت و حدود اشتراکی کردن را هم تعیین کنند . کارگران صنعتی باید وظیفه خود

بدانند که به کشاورزان در حرکت آنان در این مسیر هرگونه مساعدت را بکنند ؛ خواه از طریق اتحادیه های کارگری ، خواه از طریق کمیته های کارخانه ، و از همه بالاتر از طریق حکومت کارگران و کشاورزان .
 اتحاد پیشنهاد شده بوسیله " پرولتاریا - نه به " طبقات متوسط " بطور کلی ، بلکه به اقشار استثمار شده ، خرده بورژوازی شهری و روستائی ، طبقه همه استثمارگران ، منجمه استثمارگران " طبقات متوسط " - نمیتواند اجباری باشد ، بلکه تنها می تواند براساس رضایت آزادانه ، که بوسیله " قرارداد " ویژه ای قوام و استحکام یافته باشد ، استوار گردد . این " قرارداد " برنامه درخواست های انتقالی است که بوسیله طرفین داوطلبانه پذیرفته شده است .

مبارزه علیه امپریالیسم و جنگ

دورنمای سرتاسر جهان ، و در نتیجه ، حیات سیاسی داخلی تک تک کشورهای جهان را خطر جنگ جهانی تیره کرده است . باین زودی فاجعه " قریب الوقوع " لرزش های شدید ترس و وحشت را در کالبد وسیع ترین توده های بشریت می دواند .

بین الملل دوم سیاست رسوای سال ۱۹۱۴ خود را با اطمینان بیشتر تکرار می کند ، چرا که امروز این کمینترن است که نخستین ساز شوونیسم را می نوازد .^{۱۷۰} بحض اینکه خطر جنگ ، دورنمایی عیبی و واقعی پیدا کرد ، استالینیست ها که گوی سبقت از مسالمت جوپان* بورژوا و خرده بورژوا ، ربوده اند ، تبدیل به یاوه سرایان پروسوادی چپیزی بنام " دفاع ملی " شدند . در نتیجه مبارزه انقلابی طبقه جنگ یکسره

* Pacifists

برگردد و دوش بین الملل چهارم گذاشته می شود .
سیاست بلشویک-لنینیستی در قبال این مسأله که در رساله
"دبیرخانه بین الملل*" (جنگ و بین الملل چهارم ، ۱۹۳۴) طرح ریزی
شده ، امروز یکسره بر قوت خود باقی است . در دوران آینده ، یک حزب
انقلابی ، برای کسب موفقیت ، بیش از همه چیز بر سیاست خود پیرامون جنگ
تکیه خواهد کرد . سیاست صحیح از دو عنصر تشکیل می شود : برخورد
سازش ناپذیر نسبت به امپریالیسم و جنگ های آن ، و لیاقت در طرح
برنامه بر اساس تجربیات خود توده ها .

بورژوازی و مأمورین آن از مسأله جنگ ، بیش از هر مسأله دیگر ، برای
فربد دادن مردم استفاده می کنند . آنان این کار را از طریق کلی بافی ،
فورمول های عمومی ، لغت پراکنی پر زرق و برق از قبیل " بیطرفی " ،
" امنیت جمعی " ، " تسلیحات در راه دفاع از صلح " ، " دفاع ملی " ،
و " مبارزه با فاشیسم " ، و عباراتی از این قبیل انجام می دهند . همه
این کلی بافی ها و لغت پراکنی ها سرانجام فقط در یک حقیقت خلاصه
می شوند و آن اینکه ، مسأله جنگ ، یعنی سرنوشت مردم ، در دست
امپریالیست ها ، اولیای حکومت آنان ، سیاست و ژنرال های آنان است ،
با تمام دوز و کلک ها و توطئه چینی هائی که آنان علیه مردم بکار می برند .
بین الملل چهارم با نفرت تمام همه این کلی بافی ها را رد می کند ؛
چرا که این کلی بافی ها در اردوگاه دموکراتیک همان نقشی را بازی می کنند
که کلماتی از قبیل " شرف " ، " خون " ، " نژاد " در اردوگاه فاشیسم .
ولی ابراز انزجار و نفرت ، به تنهایی کافی نیست . کمک به توده ها ، برای
آنکه آنان بتوانند از طریق معیارهای معتبر و شعارها و درخواست های
صحیح ، ماهیت واقعی این کلی بافی های شیادانه را درک کنند ، حتمیت

و ضرورت کامل دارد .

"خلع سلاح؟" - وقتی که پرسشی مثل خلع سلاح پیش می‌آید ، سرتاسر مسأله دور این نکته می‌چرخد که : چه کسی باید چه کسی را خلع سلاح کند ؟ تنها خلع سلاحی که می‌تواند از جنگ جلوگیری کرده یا بدان پایان بخشد ، خلع سلاح بورژوازی از طریق کارگران است . ولی برای خلع سلاح بورژوازی ، کارگران باید خود تسلیح شوند .

"بیطرفی؟" - اما ، پرولتاریا هرگز در جنگ بین ژاپن و چین ، و یا جنگ بین آلمان و روسیه شوروی ، بیطرف نمی‌تواند باشد . "پس منظور این است که باید از چین و روسیه شوروی دفاع شود؟" البته ! ولی این دفاع نباید بدست امپریالیست‌ها صورت بگیرد که نه می‌خواهند سر به تن چین باشد و نه سر به تن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . "دفاع از مام میهن؟" - اما ، غرض بورژوازی از این کلی‌بافی ، دفاع از منافع و حق چپاول خود بورژوازی است . ما فقط موقعی آماده دفاع از مام میهن از حملات سرمایه داران خارجی خواهیم بود که نخست دست و پای (سرمایه داران) خود را محکم ببندیم و نگذاریم آنان به مام میهن دیگران تجاوز کنند ، که کارگران و کشاورزان شورمان ، اربابان واقعی کشور باشند ، که ثروت کشور از دست يك اقلیت کوچک خارج شده بدست مردم بیفتد ، که ارتش سلاحی باشد در دست استثمار شده ، و نه استثمارگر .

لازم است که این فکرهای بنیادی ، براساس جریان حوادث و جهت تفکر توده‌ها ، به افکار مشخص‌تر و کوچک تقسیم بندی شده ، تعبیر گردند . علاوه بر این لازم است که بین مسالمت‌جویی سیاستمدار ، استاد دانشگاه و روزنامه نگار از يك سوی و مسالمت‌جویی نجار ، کارگر کشاورزی و نیز زن رختشوی از سوی دیگر فرقی قایل شویم . در يك مورد ، مسالمت

جوئی سرپوشی است برامپریالیسم؛ در مورد دیگر تجلی سردرگم سوءظن نسبت به امپریالیسم است. وقتی که کشاورز خرده پا یا کارگر از دفاع میهن صحبت می‌کند، غرضش دفاع از خانه خود، خانواده خود و خانواده های دیگران در برابر تجاوز و در برابر بعب و گاز سعی است. غرض سرمایه دار و روزنامه نگارش از دفاع از مام میهن، عارتست از بدست آوردن مستعمرات و بازار، و افزایش غارتگرانه سهم "ملی" از درآمد جهانی. مسالمت جوئی و میهن پرستی بورژوازی سرتاسر به دسیسه و فریب آمیخته است. در مسالمت جوئی و حتی میهن پرستی ستمدیدگان، عناصری هستند که از يك سو نفرت از جنگ ویرانگر را منعکس می‌کنند و از سوی دیگر چسبیدن به چیزهایی را که آنان فکر می‌کنند چسبیدن بدانها بنفع آنانست - و اینها عناصری هستند که باید طریقه استفاده از آنها را بدانیم تا نتیجه مطلوب را بگیریم.

با استفاده ازین ملاحظات بعنوان نقطه آغاز، بین الملل چهارم از هرگونه درخواست، حتی درخواست غیرکافی، حمایت می‌کند، در صورتی که این درخواست بتواند تا حدودی توده ها را در مسیر سیاست فعال بیاندازد، دید انتقادی آنان را باز کند و بر کنترل آنان بر توطئه چینی های بورژوازی بیفزاید.

ازین دیدگاه، بخش آمریکائی ما، مثلاً، از پیشنهاد رأی گیری همگانی پیرامون اعلام جنگ، حمایتی انتقاد آمیز می‌کند.^{۱۸} این بدیهی است که هیچ اصلاح دموکراتیک، قادر نخواهد بود که به تنهایی جلوی تحریکات جنگ طلبانه رهبران را - در صورتیکه آنان خواهان جنگ باشند - بگیرد. لازم است که این هشدار صریح آویزه گوش باشد. ولی برغم توهمات که توده ها نسبت به رأی گیری همگانی پیشنهاد شده دارند، حمایت آنان ازین رأی گیری نشانه سوءظن و عدم اطمینانی است که کارگران

و کشاورزان نسبت به حکومت و کنگره بورژوازی نشان می دهند • بدون آنکه بخواهیم ازین توهّمات حمایت کرده یا آنها را نادیده بگیریم ، لازم می دانیم که از عدم اطمینان پیشرو استثمارشدگان نسبت به استثمارگران ، با تمام قدرت حمایت کنیم • جنبش برای رأی گیری همگانی ، هرچقدر گسترده تر گردد ، همانقدر زودتر ، مسالمت جویمان بورژوا از آن فاصله خواهند گرفت ؛ خائنین کمینترین بهمان اندازه رسواتر خواهند شد • و بهمان اندازه سوطن نسبت به امپریالیسم حدت و شدت بیشتری خواهد یافت •

ازین دیدگاه ، لازم است که درخواست زیر پیش کشیده شود : تمام مردان و زنان از سن هیجده سالگی باید حق رأی داشته باشند • آنانی که قرار است فردا در راه مام میهن جان بسپارند ، امروز باید حق رأی دادن داشته باشند • مبارزه علیه جنگ باید نخست از بسیج انقلابی جوانان آغاز شود •

باید به مسئله جنگ از تمام زوایا ، از هر جایی که در هر لحظه در برابر توده های مردم قرار دارد ، پرتو افکنده شود • جنگ ، بویژه برای صنعت جنگ ، اقدام تجاری بزرگی است • بهمین دلیل آن "شصت فامیل" ، میهن پرستان صف مقدم و محرکین اصلی جنگ هستند • کنترل صنایع جنگ بوسیله کارگران ، نخستین قدم در مبارزه علیه "سازندگان" جنگ است •

درمقابل این شعار اصلاح طلبان که : برای سود نظامی مالیات تعیین کنید ، ما این شعارها را قرار می دهیم : توقیف سود نظامی و سلب مالکیت از بازرگانان صنایع جنگی • درجائی که صنعت جنگ "ملی" شده باشد ، مثلاً در فرانسه ، شعار کنترل کارگری تمام قدرت خود را حفظ می کند • پرولتاریا به حکومت بورژوازی همانقدر بی اعتماد است که به

فرد فرد سرمایه داران •

نه يك نفر و نه يك دینار برای حکومت بورژوازی !
نه برنامه^۱ تسلیحاتی ، بلکه برنامه برای امور عام المنفعه !
استقلال کامل سازمان های کارگری از کنترل ارتش و پلیس!
یکبار ، و برای همیشه ، باید تعیین مقدرات مردم را از دست يك
دارو دسته^۲ حریص و بی رحم امپریالیست که پشت سر مردم توطئه^۳
می چیند ، در بیاوریم • هم ازین روست که خواستار برنامه^۴ ذیل هستیم •
ایجاد آموزشگاه های نظامی باید برای تربیت فرماندهان از میان
رنجبران که بوسیله^۵ سازمان های کارگران برگزیده شده باشند ؛
الغاء^۶ کامل سیاست بازی های مخفیانه • تمام پیمان ها و قرار-
دادها باید در دسترس تمام کارگران و کشاورزان قرار گیرد ؛
آموزش نظامی و تسلیح کارگران و کشاورزان باید در کنترل مستقیم
کمیته های کارگران و کمیته های کشاورزان قرار گیرد ؛
ایجاد قشون مردم^{*} ، بجای ارتش ثابت ، قشونی که جز^۷ لاینفک
کارخانه ها ، معادن ، مزارع و غیره باشد •
جنگ امپریالیستی ، ادامه و تشدید سیاست های چپاولگرانه^۸
بورژوازی است • مبارزه^۹ پرولتاریا علیه جنگ ادامه و تشدید مبارزه^{۱۰}
طبقاتی است • آغاز جنگ ، وضع ، و تا حدی وسایل مبارزه^{۱۱} بین طبقات
را تغییر می دهد ، نه هدف و مسیر اصلی آنرا •
بورژوازی امپریالیستی بر دنیا حاکم است • بهمین دلیل جنگ
قرب الوقوع ، در سرشت اصلی اش ، جنگی امپریالیستی خواهد بود •
در نتیجه محتوی بنیادی سیاست پرولتاریای بین المللی عبارت خواهد بود
از مبارزه علیه امپریالیسم و جنگ آن • در این مبارزه اصل اساسی عبارتست

People's Militia *

از: " دشمن اصلی در کشور خود توست " و یا " شکست حکومت (امپریالیستی) خود تو ، شری کوچکتر است " .

ولی تمام کشورهای دنیا کشورهای امپریالیستی نیستند . برعکس اکثر کشورهای دنیا قربانی امپریالیسم هستند . برخی از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بدون تردید خواهند کوشید از جنگ برای دور افکندن یوغ بردگی سود جویند . جنگ آنان نه امپریالیستی ، بلکه آزادی بخش خواهد بود . وظیفه پرولتاریای جهانی این خواهد بود که به کشورهای ستمزده ، در جنگ آنان طیه ستمگران کمک کند . همان وظیفه شامل حال کمک به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا هر حکومت کارگری می شود که پیش از جنگ و یا در دوران جنگ بوجود آمده باشد . شکست هر حکومت امپریالیستی در مبارزه با دولت کارگری و یا با کشور مستعمره ، شری کوچکتر است . لکن کارگران کشورهای امپریالیستی نمی توانند از طریق حکومت خود به یک کشور ضد امپریالیستی کمک کنند ، صرف نظر از اینکه روابط دیپلماتیک و نظامی بین آند و کشور در هر لحظه مشخص چه وضعی داشته باشد . اگر حکومتها اتحادی موقت ، و بدلیل ماهیت این اتحاد ، اتحادی غیرقابل اطمینان با هم بسته باشند ، پرولتاریای کشور امپریالیستی به مخالفت طبقاتی با حکومت کشور خود ادامه داده و "متحد" غیر امپریالیستی را از طریق روشهای خود کمک میکند ؛ یعنی از طریق روشهای مبارزه طبقاتی بین المللی (تهییج نه تنها طیه متحدان پیمان شکن ، بلکه بنفع دولت کارگری در کشور مستعمره ؛ تحریم و اعتصاب در یک مورد ، و رد تحریم و رد اعتصاب در مورد دیگر ، و قس طیهذا) .

پرولتاریا در حمایت از کشور مستعمره و یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمان جنگ ، نه با حکومت بورژوائی کشور مستعمره و نه

با بوروکراسی ترمیدوری اتحاد شوروی سوسیالیستی، کوچکترین حس یک-پارچگی نشان نمی‌دهد.^{۱۹} بلکه برعکس پرولتاریا استقلال کامل سیاسی خود را هم نسبت به این و هم نسبت بدان حفظ می‌کند. پرولتاریای انقلابی با دادن کمک در جنگی عادلانه و مترقی، حس معدردی کارگران مستعمرات و کارگران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بخود جلب میکند، اعتبار و نفوذ بین‌الملل چهارم را تحکیم می‌بخشد، و قدرت آنرا برای کمک در سرنگون ساختن حکومت بورژوائی در کشورهای مستعمره و بوروکراسی-ارتجاعی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی افزایش می‌دهد.

در آغاز جنگ، بناچار، بخش‌های بین‌الملل چهارم، خود را جدا افتاده خواهند یافت؛ هرچنگی توده‌های ملی را غافلگیر می‌کند و در آنان کششی بسوی دستگاه حکومتی ایجاد میکند. انترناسیونالیست‌ها مجبور خواهند شد در خلاف جهت آب شنا بکنند. با وجود این، نابودی و فلاکت ناشی از جنگ جدید که در همان ماه‌های نخستین بر فجایع خونین سالهای ۱۸-۱۹۱۴ بمراتب پیشی خواهد جست، بزودی ایجاد هوشیاری خواهد کرد. نارضائیت توده‌ها و عصبانیت آنان زودازود رشد خواهد کرد. بخش‌های بین‌الملل چهارم بر تارک موج انقلابی قرار خواهند گرفت. برنامه درخواست‌های انتقالی بدل به واقعیتی سوزان خواهد شد. مسأله کسب قدرت بوسیله پرولتاریا با تمام عظمت خود جلوه‌گر خواهد شد.

سرمایه‌داری، پیش از آنکه بشریت را فرتوت کند و یا آنرا غرقه در خون گرداند، فضای جهان را از بخارهای زهرآگین نفرت ملی و نژادی می‌آکند. ضدسامی‌گرایی، اکنون یکی از بدخیم‌ترین تشنجات احتضار سرمایه‌داری است.

افشا، مصالحه‌ناپذیر ریشه‌های تعصب نژادی و تمام اشکال و رنگ-

های تکبر ملی و شوونیسم ، بویژه ، ضد سامی گرائی ، باید بخش از کار روزانه^۱ بین الملل چهارم ، و مهمترین جز^۲ مبارزه علیه امپریالیسم و جنگ باشد . شعار اصلی ما بجای خود باقی است : کارگران جهان متحد شوید!

حکومت کارگران و کشاورزان

این فرمول ، یعنی " حکومت کارگران و کشاورزان " ، نخست در برنامه^۳ تهییج بلشویک ها در سال ۱۹۱۷ ظاهر گردید و بعد از انقلاب اکتبر با قاطعیت پذیرفته شد . در مرحله^۴ نهائی ، این فرمول چینی نبود بجز وجه تسمیه^۵ متداول برای دیکتاتوری مستقر شده^۶ پرولتاریا . اهمیت این وجه تسمیه عمدتاً از این حقیقت ناشی می شود که در آن فکر اتحاد بین پرولتاریا و توده های روستائی ، که قدرت روسیه^۷ شوروی بر آن متکی است ، تأکید شده است .

موقعی که کمینترن جانشینان قلبی فرمول " دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و روستائیان " را که تاریخ چالش کرده بود ، احیاء بکند ، به فرمول " حکومت کارگران و روستائیان " ، محتوائی کاملاً متفاوت و مطلقاً " دموکراتیک " ، یعنی بورژوائی بخشید ، و آنرا در برابر دیکتاتوری پرولتاریا قرار داد .^۸ بلشویک-لنینیست ها با عزمی راسخ شعار " حکومت کارگران و روستائیان " را در معنای بورژوا-دموکراتیک آن رد کردند . آنان در همان زمان تأیید کردند ، و هم اکنون نیز تأیید می کنند ، که وقتیکه حزب پرولتاریا حاضر نمی شود از محدوده^۹ بورژوا-دموکراتیک پا فراتر بگذارد ، اتحاد آن با توده^{۱۰} روستائی تنها بدل به حمایت از سرمایه می شود ؛ بهمانگونه که در مورد منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها در سال ۱۹۱۷ ، و در حزب کمونیست چین ، در سال های

۲۷-۱۹۲۵ ، و هم‌اکنون در مورد جبهه مردم در اسپانیا ، فرانسه و سایر کشورها مشاهده گردیده است و می‌شود.^{۲۱۰}

از آوریل تا سپتامبر ۱۹۱۷ ، بلشویک‌ها خواستار آن شدند که سوسیال رولوسیونرها و منشویک‌ها از بورژوازی لیبرال بریده ، قدرت را بدست خود بگیرند . حزب بلشویک به قید این شرط به منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها ، که نمایندگان خرده بورژوازی کارگران و روستائیان بودند ، قول داد که بدانان در برابر بورژوازی کم‌انقلابی بکند؛ لکن وارد شدن در صفوف حکومت منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها ، و یا قبول مسئولیت سیاسی برای آن حکومت را یکسره رد کرد . اگر منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها عملاً با کادتها (لیبرال‌ها) و امپریالیسم خارجی قطع رابطه کرده بودند ، در این صورت "حکومت کارگران و روستائیان" ای که بوسیله آنان بوجود آمده بود ، فقط می‌توانست استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را تعجیل و تسهیل نماید.^{۲۱۱} لکن ، دقیقاً بهمین دلیل بود که رهبری دموکراسی خرده بورژوائی ، با تمام نیروی ممکن ، در مقابل استقرار حکومت خود مقاومت ورزید . تجربه روسیه نشان داد و تجربه اسپانیا و فرانسه بار دیگر تأیید می‌کند ، که حتی در شرایط بسیار مساعد ، اجزای دموکراسی خرده بورژوائی (سوسیال رولوسیونرها ، سوسیال دموکرات‌ها ، استالینیست‌ها ، آنارشویست‌ها) قادر نیستند حکومتی از کارگران و روستائیان ، یعنی حکومتی مستقل از بورژوازی بوجود بیاورند .

باوجود این ، درخواست بلشویک‌ها خطاب به منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها که عارت بود از: "از بورژوازی بفرید ، قدرت را بدست خود بگیرید !" ، برای توده های مردم ارزش تعلیماتی بزرگی داشت . بی‌میلی سرسختانه منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها برای کسب قدرت که

بصورتی پرحادثه در روزهای ژوئیه افشاء شده بود ، با قاطعیت آنان را در مقابل اذهان توده ها محکوم کرد و راه را برای پیروزی بلشویک ها هموار ساخت.^{۲۳}

وظیفه مرکزی بین الملل چهارم عارتست از آزاد کردن پرولتاریا از قید رهبری کهن ، رهبری ای که محافظه کاری آن با فوران های فاجعه - انگیز سرمایه داری در حال تلاشی تناقض کامل دارد و مانع اصلی پیشرفت تاریخی است . اتهام عده ای که بین الملل چهارم طیه سازمان های سنتی پرولتاریا وارد می کند ، این حقیقت است ، که آنان نمی خواهند خود را از جسد سیاسی نیمه جان بورژوازی جدا بکنند . در تحت این شرایط ، درخواست "از بورژوازی بپرید ، قدرت را بدست گیرید ! " که مرتباً خطاب به رهبری کهن گفته می شود ، سلاح فوق العاده مهمی است برای افشاء سرشت خیانتگر احزاب و سازمان های بین الملل های دوم و سوم و بین الملل آمستردام^{۲۴} بدین ترتیب ، شعار "حکومت کارگران و کشاورزان" برای ما فقط با مفهومی قابل قبول است که در سال ۱۹۱۷ م ———— نظر بلشویک ها بود ، یعنی بعنوان یک شعار ضد بورژوازی و ضد سرمایه داری ؛ ولی هرگز نه در آن معنی "دموکراتیک" اش ، که بعد ها جانشینان قلبی بدان دادند و آنها را از صورت پلی بسوی انقلاب سوسیال - لیستی بدل به مانع اصلی در راه حرکت آن ساختند .

ما از تمام احزاب و سازمان هائی که خود را متکی بر کارگران و روستائیان می سازند و بنام آنان سخن می گویند ، می خواهیم ، که از نظر سیاسی با بورژوازی بپرند و در جاده مبارزه برای ایجاد حکومت کارگران و کشاورزان گام بردارند . در این جاده ، ما بدانان در برابر ارتجاع سرمایه داری ، وعده حمایت کامل می دهیم . در عین حال ، ما در اطراف آن درخواست های انتقالی ، که بعقیده ما باید برنامه "حکومت

کارگران و کشاورزان " را تشکیل دهد ، بدحوی خستگی ناپذیر به تهییج می پردازیم .

آیا ایجاد چنین حکومتی بوسیله سازمان های سنتی کارگران علی است؟ همانطور که گفته شد ، تجربه گذشته نشان می دهد که ، دستکم ، احتمال چنین علی بسیار کم است . لکن ، نمی توان این امکان نظری را یکسره از پیش رد کرد که تحت شرایط کاملاً استثنائی (از نوع جنگ ، شکست ، ورشکستگی مالی ، فشار انقلابی توده ای ، و غیره) ، احزاب خرده بورژوا ، منجمله استالینیست ها در راه بریدن از بورژوازی ، از آنچه خود می خواهند ، پا را فراتر بگذارند . بهرطریق در یک چیز نمی توان تردید کرد : حتی اگر این حالت بسیار غیر محتمل ، در جایی و در زمانی واقعیت یابد و "حکومت کارگران و کشاورزان" بمعنایی که در بالا بدان اشاره شد ، برآستی ایجاد گردد ، این حکومت ، در راه دیکتاتوری واقعی پرولتاریا فقط بمنزله واقعه کوتاهی خواهد بود .

لکن ، نیازی بدست زدن به حدس و قیاس نیست . تهییج در محور شعار حکومت کارگران - کشاورزان ، در تمام شرایط ارزش تعلیماتی فوق العاده دارد . و این تصادفی نیست . این شعار تعمیم یافته ، کاملاً در مسیر رشد سیاسی عصر ما حرکت می کند (ورشکستگی و تلاشی احزاب بورژوائی کهن ، سقوط دموکراسی ، رشد فاشیسم ، و کشش روزافزون کارگران بسوی سیاستی فعالتر و مبارزه جویانه تر) . بهمین دلیل هر کدام از درخواست های انتقالی باید بدون استثنا بهمان نتیجه سیاسی منجر شود : نیاز کارگران به بریدن از تمام احزاب سنتی بورژوازی ، بمنظور استقرار قدرت خود ، باتفاق کشاورزان .

محال است که از پیش مراحل مشخص بسیج انقلابی توده ها را تعیین

کنیم . بخش‌های بین‌الملل چهارم باید در هر مرحله جدید با دیدی انتقادی جهت خود را تعیین کنند و شعارهایی را پیش‌بکشند که به کوشش‌کارگران در راه نیل به سیاست‌های مستقل کمک کرده ، سرشت طبقاتی این سیاست‌ها را عمیق‌تر نمایند ، اوامع اصلاح طلبانه و مسالمت‌جویانه را از بین ببرند ، رابطه پیش‌تاز با توده‌ها را تقویت کنند ، و راه را برای تسخیر انقلابی قدرت ، هموار گردانند .

شوراها

همان‌طور که گفته شد ، کمیته‌های کارخانه عناصر قدرت دوگانه در داخل کارخانه هستند . در نتیجه ، موجودیت آنان فقط در شرایطی امکان پذیر است که فشار توده‌ها روزافزون باشد . این نکته در مورد اجتماعات توده‌ای خاص در راه مبارزه علیه جنگ ، کمیته‌های تعیین قیمت‌ها ، و ایجاد تمام مراکز جدید نهضت ، صادق است؛ مرکزی که پیدایش آنها گواه این حقیقت است که مبارزه طبقاتی از حدود سازمان‌های سنتی پرولتاریا پا فراتر گذاشته است .

با وجود این ، همین ارگانها و مراکز جدید ، بزودی به کمبود یکپارچگی ، و عدم کفایت خود پی خواهند برد . هیچکدام از درخواستهای انتقالی را نمیتوان تحت شرایطی که در آن رژیم بورژوازی ابقا بشود ، کاملاً جامه تحقق پوشاند . در ضمن ، عمیق شدن بحران اجتماعی ، نه تنها رنج‌های توده‌ها را افزایش خواهد داد ، بلکه بر بس‌شکبسی ، پافشاری و فشار آنان نیز خواهد افزود . اقشار جدید ستم‌زده ، یکی پس از دیگری ، سر بلند خواهند کرد و درخواستهای خود را پیش خواهند کشید . میلیونها " مردمان کوچک " رنج‌زده ، که رهبران

شوراها

اصلاح طلب کوچکترین اعتنایی بدانان نکرده بودند ، با ابرام تمام در -
های سازمان های کارگران را خواهند کوبید • بیکاران به نهضت خواهند
پیوست • کارگران کشاورزی به کشاورزان فلاکت زده و نیمه ورشکسته ،
ستم زدگان شهرها ، زنان کارگر ، زنان خانه دار ، اقشار پرولتاریائی
شده^۱ روشنفکران - همه و همه بدنهال وحدت و رهبری خواهند گشت •

چگونه می توان درخواستهای مختلف و اشکال گوناگون مبارزه را ،
حتی در محدوده^۲ يك شهر ، بایکدیگر هماهنگ ساخت ؟ تاریخ ، پیش
از این ، این پرسش را پاسخ گفته است : از طریق شوراها • این شورا -
ها نمایندگان تمام گروه های رزمنده را متحد خواهند کرد • تاکنون هنوز
کسی شکل سازمانی دیگری برای انجام این منظور پیشنهاد نکرده است ؛
در واقع تقریباً غیرممکن است که شکل بهتری به ذهن آدم برسد • شوراها
محدود به يك برنامه^۳ از پیش طرح شده^۴ حزبی نیستند • آنان درهای
خود را بروی همه استثمارشدگان باز می گذارند • از این درها ، نمایند -
گان همه اقشاری که به مسیر کلی مبارزه کشانده شده اند ، عبور می کنند •
سازمان که دوشادوش نهضت گسترش می یابد ، بکرات در شکم آن تجدید
حیات می کند • تمام گرایش های سیاسی پرولتاریا می توانند ، براساس
گسترده ترین حد دموکراسی ، برای احراز رهبری شوراها مبارزه کنند •
هم از اینروست که شعار شوراها بر تارک برنامه^۵ درخواستهای انتقالی می -
درخشد •

شوراها فقط موقعی می توانند بوجود بیایند که نهضت توده ای
آشکارا گام در مرحله^۶ انقلابی گذاشته باشد • شوراها ، از همان آغاز
ظهور خود ، بعنوان محوری که در اطراف آن میلیونها نفر از رنجبران
برای مبارزه با استثمارگران خود اتحاد کرده اند ، تبدیل به رقبای و
حریفان مقامات محلی و بعد حکومت مرکزی می شوند • اگر کمیته کارخانه

در کارخانه قدرتی دوگانه ایجاد می‌کند ، شوراها يك دوران قدرت دوگانه را در کشور می‌گشایند .

قدرت دوگانه بنوبه خود نقطه عطف دوران انتقالی است . دورژیم ، یکی بورژوازی و دیگری پرولتاریائی ، بطرزی آشتی ناپذیر ، مخالف یکدیگر هستند . جدال بین آنان اجتناب ناپذیر است . سرنوشت جامعه بستگی به نتیجه این جدال دارد . اگر انقلاب شکست بخورد ، دیکتاتوری فاشیستی بورژوازی بدنبال آن سردر می‌آورد . اگر انقلاب پیروز شود ، قدرت شوراها ، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا و تجدید بنای سوسیالیستی جامعه بوجود می‌آید .

کشورهای عقب افتاده و برنامه درخواست‌های انتقالی

کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ماهیتاً کشورهای عقب مانده هستند . ولی کشورهای عقب مانده بخشی از دنیائی را تشکیل می‌دهند که امپریالیسم بر آن حاکم است . بهمین دلیل ، رشد آنان دارای صبغه‌ای مرکب است : ابتدائی‌ترین اشکال اقتصادی با آخرین کلام در تکنیک و فرهنگ سرمایه داری در آمیخته است . وصف کوشش‌های سیاسی پرولتاریای کشورهای عقب مانده هم ، بهمین منوال است : مبارزه برای ابتدائی‌ترین کامیابی‌های مربوط به استقلال ملی و دموکراسی بورژوازی ، با مبارزه سوسیالیستی علیه امپریالیسم جهانی توأم است . شعارهای دموکراتیک ، درخواستهای انتقالی و مسائل انقلاب سوسیالیستی در این مبارزه به اعصار جداگانه تاریخی تقسیم نشده اند ، بلکه مستقیماً از یکدیگر ناشی می‌شوند . پرولتاریای چین هنوز درست و حسابی به تشکیل

Character *

کشورهای عقب افتاده...

سند یگانه‌ی کارگری نپرداخته بود که مجبور به تدارک برای شوراها شد .
از این نظر ، برنامه^۱ کنونی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، دستکم
در کشورهاییکه پرولتاریا قادر به اجرای سیاستی مستقل شده است ، می -
تواند کاملاً بکار بسته شود .

وظیفه^۲ مرکزی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره انقلاب ارضی ، یعنی
تصفیه^۳ میراث های فئودالی ، و حصول استقلال ملی ، یعنی سرنگون
کردن یوغ امپریالیستی است . هر دو وظیفه از نزدیک بیکدیگر پیوسته اند .
دست رد زدن به سینه^۴ برنامه^۵ دموکراتیک ، صرفاً ، غیر ممکن
است ؛ لازم است که توده ها در طول مبارزه خود از خلال آن برنامه
عبور کرده ، آنرا پشت سر بگذارند . شعار مجلس ملی ، (یا مجلس
مؤسسان) برای کشورهایی چون چین و هند به قدرت کامل خود باقی
است . این شعار باید بطرزی جدائی ناپذیر با مسأله آزادی ملی و
اصلاحات ارضی پیوند داده شود . کارگران بعنوان قدم اولیه باید
مجهز به این برنامه^۶ دموکراتیک باشند . تنها آنان خواهند توانست
کشاورزان را بسوی خود طلبیده ، آنان را متحد گردانند . براساس
برنامه^۷ دموکراتیک انقلابی ، لازم است که کارگران رویاروی بورژوازی " ملی "
قرار داده شوند . آنگاه در مرحله^۸ خاصی در بسیج توده ها ، تحت
لوای شعارهای دموکراسی انقلابی ، شوراها می توانند بوجود آیند ، و
باید هم بوجود آیند . نقش تاریخی شوراها در هر دوره^۹ معین ، بویژه
رابطه^{۱۰} آنان با مجلس ملی ، بوسیله^{۱۱} سطح سیاسی پرولتاریا ، پیوند
آنان با روستائیان ، و صبغه^{۱۲} سیاست های حزب پرولتاریائی تعیین
خواهد شد . شوراها باید دیر یا زود دموکراسی بورژوازی را سرنگون
کنند . تنها آنان می توانند انقلاب دموکراتیک را به نتیجه رسانده ، نیز
عصر انقلاب سوسیالیستی را مفتوح گردانند .

وزنه نسبی هرکدام از درخواستهای دموکراتیک و انقلابی در مبارزه پرولتاریا ، علائق متقابل و ترتیب ارائه آنان را ، ویژگی ها و شرایط خاص هرکدام از کشورهای عقب افتاده ، و به اندازه معتابھی ، درجه عقب افتادگی آنان تعیین می کند . با وجود این ، روند کلی رشد انقلابی در سراسر کشورهای عقب افتاده را می توان با فرمول انقلاب پیگیر ، بمعنایی که سه انقلاب روسیه (۱۹۰۵ ، فوریه ۱۹۱۷ و اکتبر ۱۹۱۷) با قاطعیت بدان داده اند ، تعیین کرد .^{۲۵}

نمونه ای کلاسیک از چگونگی امکان نابودی انقلابی نیرومند و امید بخش را کمینترن در اختیار کشورهای عقب افتاده گذاشته است . در گبرو- دار خیزش طوفانی و توده ای چین در سالهای ۲۷- ۱۹۲۵ ، کمینترن شعار مجلس ملی را پیش نکشید ، و در عین حال ایجاد شوراها را ممنوع کرد . (طبق نقشه استالین قرار بود که حزب بورژوازی کومین- تانگ هم جای مجلس ملی را بگیرد و هم جای شوراها را) پس از آنکه توده ها بوسیله کومین تانگ تارومار شدند ، کمینترن کاریکاتوری از یک شورا را در کانتون تشکیل داد . متعاقب سرنگون شدن اجتناب ناپذیر قیام کانتون ، کمینترن راه جنگ چریکی و شوراها را روستائی را در پیش گرفت ، در حالیکه پرولتاریای صنعتی در عدم انفعال کامل بسر می برد . کمینترن که با چنین بن بست روبرو شده بود ، از جنگ بین چین و ژاپن استفاده کرد تا " چین شوروی " را با یک تک قلم تصفیه کند ؛ و نه تنها " ارتش سرخ " روستائی بلکه حزب به اصطلاح " کمونیست " را نیز تابع همان کومین تانگ ، یعنی بورژوازی ، ساخت .

کمینترن که به خاطر دوستی با برده داران " دموکرات " به انقلاب جهانی پرولتاریائی خیانت کرده بود ، نمی توانست در همان زمان به مبارزه توده های استعمار زده برای آزادی ، خیانت نکند ، و آنها را

واقع حتی با مودی گری ای بیش از آنچه بین الملل دوم پیش از کمینترن از خود نشان داده بود . یکی از وظائف جبهه مردم و سیاست "دفاع ملی" عارتست از تبدیل کردن میلیونها نفر از سگنه مستعمرات به پوشال توپ امپریالیسم "دموکراتیک" . پرچی که برآن مبارزه برای آزادی مردمان مستعمره ، یعنی بیش از نیمی از مردم جهان ، با حروف درخشان متجلی شده است ، اینک قطعاً در ید کفایت بین الملل چهارم افتاده است .

برنامه درخواست های انتقالی در کشورهای فاشیستی

از زمانی که استراتژی پردازان کمینترن اعلام کردند که پیروزی هیتلر تنها قدمی است بسوی پیروزی تلمان ، تا به امروز ، خیلی چیزها عوض شده است^{۲۶} . اکنون بیش از پنج سال است که تلمان در زندان هیتلر بسر می برد . بیش از شانزده سال است که موسولینی ایتالیا را زنجیری فاشیسم کرده است^{۲۷} . در طول این مدت احزاب بین الملل های دوم و سوم نه تنها قادر به هدایت نهضتی توده ای نشده اند ، بلکه حتی نتوانسته اند یک سازمان جدی غیرقانونی بوجود آورند ، سازمانی که حتی تا حدی قابل مقایسه با احزاب انقلابی روسیه در دوران تزاربسم باشد .

اشاره به قدرت ایدئولوژی فاشیستی هیچگونه دلیلی برای توضیح این شکست ها فراهم نمی کند (در اصل ، موسولینی هرگز هیچ نوع ایدئولوژی ارائه نداد) . " ایدئولوژی " هیتلر هرگز بطور جدی در کارگران نگرفت . آن اقشار از مردم که زمانی سرمست فاشیسم بودند ، یعنی عمدتاً طبقات متوسط ، بحد کافی وقت آنرا داشته اند که مستی از سرشان ببرد . این حقیقت که اپوزیسیون تا حدی محسوس ، محدود به محافظان

کلیسای پروتستان و کاتولیک است ، از طریق قدرت نظریه های نیمه — هذیانی و نیمه شیادانه^۱ مربوط به "نژاد" و "خون" قابل توضیح نیست ، بلکه از طریق سقوط وحشتناک ایدئولوژیهای دموکراسی ، سوسیال دموکراسی ، و کمینترن قابل توضیح است .

پس از قتل عام کمون پاریس ، سیطره^۲ ارتجاع ظلمانی بعدتی قریب به هشت سال ادامه یافت . پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نیز ، توده — های زحمتکش تقریباً بهمان مدت زمان در رخوت بسربردند^۳ ولی در هر دو مورد ، این پدیده ای بود تنها ناشی از شکست جسمانی ، که رابطه^۴ نیروها بوجودش آورده بود . بعلاوه در روسیه این پدیده مربوط به پرولتاریائی تقریباً نوپا بود . جناح بلشویک در آنزمان حتی سومین سالگرد تولد خود را جشن نگرفته بود . در آلمان ، جائیکه در آن رهبری بر عهد^۵ احزاب نیرومند ، یکی هفتاد ساله ، و دیگری تقریباً پانزده ساله بود ، اوضاع کاملاً فرق می کند . این احزاب هردو ، با میلیونها رأی دهنده در پشت سرشان ، پیش از زور آزمائی از نظر اخلاقی فلج بودند و بدون نبرد تسلیم شدند . تاریخ فاجعه ای مشابه را بیاد ندارد .

پرولتاریای آلمان را دشمن در جنگ ، تار و مار نکرد . جبن ، پستی ، و بد عهدی احزاب خود پرولتاریا آنرا پایمال کرد . مایه^۶ چندان شگفتی نیست که این پرولتاریا ایمان خود را به هر آنچه که عادتاً بدان بمدت قریب سه نسل اعتقاد داشت ، از دست هشته باشد . پیروزی هیتلر بنوبه خود موقعیت موسولینی را مستحکم تر کرد .

بی ثمر ماندن پردرنگ کار انقلابی در اسپانیا و آلمان چیزی جز پاداش سیاستهای جنایت بار سوسیال دموکراسی و کمینترن نیست . کار غیرقانونی نه تنها به همدردی توده ها ، بلکه به شور و شوق آگاهانه^۷ اقشار پیشرفته^۸ آن نیاز دارد . و مگر امکان آن هست که به سازمان —

برنامه درخواست‌های اتفالی...

های ورشکسته^۱ تاریخی شور و شوق نشان داد ؟ اکثریت آناسی که بعنوان رهبران مهاجر قد علم می‌کنند ، یا آدم هائی هستند تا مغز استخوان نومید ، یا مامور کرملین و گ.پ.او. ، و یا اینکه وزرای سابق سوسیال دموکراتی هستند ، دل خوش کرده به اینکه کارگران بوسیله^۲ نوعی معجزه آنان را بر سر مناصب از دست رفته شان باز خواهند گرداند^۳ ؟ آیا امکان آن هست که آدم حتی برای لحظه ای این آقایان محترم را در نقش رهبران آینده^۴ انقلاب "ضد فاشیستی" مجسم کند ؟

و حوادث صحنه^۵ جهانی — خرد و داغون شدن کارگران اطریش ، شکست انقلاب اسپانیا ، انحطاط دولت شوروی — قادر نیست که به خیزش انقلابی در ایتالیا و آلمان کمک کند . از آنجا که کارگران آلمان و ایتالیا برای کسب اطلاعات سیاسی ، بیشتر بر رادیو متکی هستند ، با اطمینان خاطر می‌توان گفت که ایستگاه رادیو مسکو که دروغ های ترمیم‌دوری را به سفاقت و گستاخی در می‌آمیزد در نومید ساختن کارگران کشورهای توتالیتتر قوی ترین عامل بشمار می‌آید . از این نقطه نظر نیز ، مثل سایر جنبه ها ، استالین فقط بعنوان دستیار گوبلز عمل می‌کند .^{۳۰}

در عین حال تخصصات طبقاتی که منجر به پیروزی فاشیسم شد ، از آنجا که در زمان سلطه^۶ فاشیسم نیز جریان دارند ، بتدریج فاشیسم را بخطر می‌اندازند . توده ها بیش از پیش ناراضی هستند . صدها و هزاران نفر از کارگران از خود گذشته ، برغم همه چیز ، بکار انقلابی زیرزمینی خود ادامه می‌دهند . نسلی جدید که مستقیماً شکست سنت های قدیمی و امید های بلند را تجربه نکرده ، بها خاسته است . تدارک ذره به ذره^۷ انقلاب پرولتاریائی ، ناگزیر ، زبر سنگ قبر سنگین توتالیتتر به جریان خود ادامه می‌دهد . لکن برای آنکه نیروی پنهان بصورت قیام آشکارا زبانه بکشد ، لازم است که پیشتاز پرولتاریا چشم اندازهای جدید ، برنامه^۸

جدید ، و پرچمی عاری از شائبه، رنگ پیدا کند .
مانع اصلی در همین جا نهفته است . انتخاب برنامه جدید برای
کارگران کشورهای فاشیستی فوق العاده دشوار است . برنامه را تجربه
تأیید می کند . و این دقیقاً تجربه در نهضت های توده ای است که در
کشورهای استبداد توتالیتری کم یافت می شود . احتمال بسیار هست که
موفقیت اصیل پرولتاریائی در یکی از کشورهای "دموکراتیک" برای محرك
واقع شدن در راه نهضت انقلابی در حوزه فاشیستی لازم باشد . چنین
نتیجه ای از طریق فاجعه ای مالی یا نظامی نیز امکان پذیر است . در
حال حاضر این يك ضرورت حتمی است که کار عدتاً تبلیغاتی و مقدماتی
که فقط در آینده نتایج بزرگی به بار خواهد آورد ، صورت بگیرد . يك چیز
را حتی در این لحظه می توان با ایمان گفت : موج انقلابی در کشورهای
فاشیست ، یکبار که سربرکشید ، فوراً ، بدل به حرکتی عظیم خواهد
شد ، و تحت هیچ شرایطی به تجربه احیای نوعی جسد و بیمار اکتفا
نخواهد کرد .^{۳۱}

از این لحظه ببعد است که يك جدائی مسالمت ناپذیر بیمن
بین الملل چهارم و احزاب قدیمی که پس از ورشکستگی هنوز به زندگی خود
ادامه می دهند ، آغاز می شود . جبهه مردم مهاجر بد خیم ترین و بد -
عهدترین نوع ممکن جبهه های مردم است . در اصل ، این جبهه مردم
نمایانگر آرزویی است عظیم ، برای ائتلاف با يك بورژوازی لیبرال خیالی .
اگر این جبهه با موفقیت روبرو شده بود ، فقط راه را برای سلسله شکست -
های جدید از نوع اسپانیائی اش ، برای پرولتاریا فراهم می کرد . بهمین
دلیل افشاء بی رحمانه نظریه و عمل جبهه مردم نخستین شرط مبارزه
انقلابی علیه فاشیسم است .

البته این بمعنای آن نیست که بین الملل چهارم شعارهای

برنامه درخواست‌های انتقالی ...

دموکراتیک را بعنوان وسیله^{۳۱} بسیج توده‌ها علیه فاشیسم رد می‌کند. بلکه برعکس، چنین شعارهایی در بعضی مواقع می‌توانند نقش مهمی بازی کنند. لکن فرمول‌های دموکراسی (آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل اتحادیه، و غیره) از نظر ما در نهضت مستقل کارگری فقط شعارهایی اتفاقی یا گذرا هستند، و نه حلقه^{۳۲} داری دموکراتیک که بوسیله^{۳۳} مأموران بورژوازی (اسپانیا!) بدورگردن پرولتاریا انداخته شده باشد. همینکه نهضت صبحه‌ای توده‌ای به خود گرفت، شعارهای دموکراتیک با شعارهای انتقالی مزوج خواهد شد. می‌توان تصور کرد که پیش از آنکه تک حرفه - بازان سیاسی سابق از کنار دفتر دستک خود به طرف تشکیل اتحادیه - های کارگری خیز بردارند، کمیته‌های کارخانه تشکیل خواهد شد. و نیز پیش از آنکه مجلس مؤسسان جدید در وینار تشکیل شود، شوراهای سراسر آلمان را فرا خواهند گرفت. این در مورد ایتالیا و بقیه کشورهای توتالیتار و نیمه توتالیتار نیز صادق است.

فاشیسم این کشورها را در سببیت سیاسی غرقه کرد. لکن ساخت اجتماعی آنان را تخییر نداد. فاشیسم وسیله‌ای است در دست سرمایه^{۳۴} مالی، و نه مالکان فئودال. یک برنامه^{۳۵} انقلابی باید خود را بر اساس دیالکتیک مبارزه^{۳۶} طبقاتی، که در مورد کشورهای فاشیست نیز لازمه‌ای حتمی است، مبتنی سازد. و نه بر اساس روانشناسی ورشکستگان وحشت-زده. بین‌الملل چهارم با انزجار تمام دست رد می‌زند بر سینه^{۳۷} این - بالماسکه^{۳۸} سیاسی که استالینیست‌ها، این قهرمانان سابق "دوره^{۳۹} سوم" را مجبور کرد که به ترتیب در نقاب کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، یهودیان، ناسیونالیست‌های آلمانی، و لیبرال‌ها ظاهر شوند - تنها برای آنکه چهره^{۴۰} کریه خود را پنهان نگه دارند.^{۴۱} بین‌الملل چهارم همیشه و در همه جا در زیر پرچم خود ظاهر می‌شود. بین‌الملل چهارم برنامه^{۴۲} خود را

آشکارا به پرولتاریای کشورهای فاشیستی پیشنهاد می‌کند • کارگران پیشرفته، سراسر جهان به این زودی با استواری متقاعد شده اند که سرنگون کردن موسولینی، هیتلر، و مأموران و مقلدان آنان تنها تحت رهبری بین‌الملل چهارم صورت خواهد گرفت •

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و مسائل عصر انتقالی

روسیه شوروی از انقلاب اکتبر بصورت یک دولت کارگری سر درآورد • مالکیت دولتی و وسائل تولید، شرطی لازم برای رشد سوسیالیستی، راه را برای امکان گسترش سریع نیروهای تولیدی گشود • لکن دستگاه دولت کارگری در عین حال دستخوش انحطاط کامل شد: به این معنا که این دستگاه از صورت سلاح طبقه کارگر به سلاح قهر بوروکراتیک علیه طبقه کارگر و بیش از پیش به سلاح خرابکاری اقتصادی کشور تبدیل شد • بوروکراتیک شدن یک دولت کارگری عقب مانده و منزوی و تبدیل شدن این بوروکراسی به یک قشر ممتاز سراسر پر قدرت، نه تنها از دید نظری بلکه اینبار از دید علی نیز به قانع کننده ترین وجه، خط بطلانی است که بر نظریه سوسیالیسم در یک کشور کشیده شده است.^{۳۳}

بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دارای تناقضات وحشتناکی است • ولی هنوز این دولت یک دولت کارگری منحط است • تشخیص اجتماعی چنین است • پیش‌اندیشی سیاسی صبغه ای دوگانه دارد: یا بوروکراسی با تبدیل شدن بیشتر به ارگان بورژوازی جهانی در دولت کارگری؛ اشکال جدید مالکیت را سرنگون کرده، کشور را دیگر باره غرق در سرمایه داری خواهد کرد؛ و یا طبقه کارگر بوروکراسی را خرد کرده، راه را بسوی سوسیالیسم خواهد گشود •

از نظر بخش های بین الملل چهارم محاکمات مسکو به عنوان چیزی شگفتی آور تلقی شد و نه نتیجه^{۳۴} بدون شخص دیکتاتور کرملین ، بلکه بعنوان فرزند مشروع ترمیدور قلمداد گردید^{۳۵} این محاکمات از جدال های طاقت فرسا در داخل بوروکراسی شوروی سرچشمه گرفت ، جدال هایی که بنوبه خود تضاد های موجود بین بوروکراسی و مردم ، و نیز تخصصات عیق شونده بین خود " مردم " را منعکس می کند . کیفیت خوبی و " خیالی " این محاکمات میزان شدت این تضادها را نشان می دهد ، و از همین راه فرا رسیدن فرجام را پیش بینی می کند .

اظهارات طنز نمایندگان خارجی سابق کرملین که حاضر به بازگشت به مسکو نشدند ، بحوی تردید ناپذیر از نظر آنان این نکته را تأیید می کند که هر نوع سایه های اندیشه سیاسی در میان بوروکراسی شوروی دیده می شود : از بلشویسم اصیل (ایگنیس ریسن) تا فاشیسم کامل (ف . بوتکو)^{۳۶} عناصر انقلابی داخل بوروکراسی که خود اقلیت کوچکی را تشکیل می دهند ، انعکاسی هستند هر چند ، بی انفعال ، از علائق سوسیالیستی پرولتاریا . عناصر ضد انقلابی و فاشیست ، که دائماً در حال افزایش هستند با پیگیری هر چه بیشتر ، منافع امپریالیسم جهانی را جلوه گر می سازند . این داوطلبان نقش کمپرادور می پندارند ، و نه بر بی دلیل ، که قشر حاکم جدید ، مقام های ممتاز خود را تنها از طریق رد ملی سازی ، اشتراکی سازی ، و انحصار تجارت خارجی بنام جذب " تمدن غربی " یعنی سرمایه داری ، تضمین می کند . بین این دو قطب ، تمایلات بینابین و پراکنده^{۳۷} منشویک ، سوسیال رولوسیونر و لیبرال قرار گرفته اند که بسوی دموکراسی بورژوائی ، کشش دارند . در داخل خود صفوف آن جامعه^{۳۸} با اصطلاح " بی طبقه " بدون شك گروه بندی هائی وجود دارد دقیقاً شبیه گروه بندی های بوروکراسی . تنها با این فرق که شدت تجلی

اینان کمتر و با نسبتی معکوس است: تمایلات آگاهانه سرمایه داری عداً بخش پررونق مزارع اشتراکی (کلخوزی) را مشخص می‌کنند و معرف اقلیت کوچکی از جمعیت هستند. ولی این قشر پایگاه وسیعی برای تمایلات خرده بورژوازی در جهت تلبار کردن ثروت شخصی بزبان فقر همگانی برای خود فراهم می‌کند. بوروکراسی این تمایلات را آگاهانه تشویق می‌کند. در رأس این دستگاه تخصصات در حال بالا گرفتن، الیگارشی ترمیدوری قرار دارد که هرچه بیشتر به تعادل اجتماعی تجاوز می‌کند و اکنون عداً بدار و دسته بناپارتیستی استالین تقلیل داده شده است و از طریق شیوه های تروریستی به هستی خود ادامه می‌دهد. هدف آخرین محاکمات قضائی قلبی ضربه زدن به جناح چپ بود. این دربار، سر به نیست کردن رهبران اپوزیسیون راست هم صادق است، بدلیل اینکه گروه دست راستی حزب بلشویک قدیم، از دیدگاه منافع و تمایلات بوروکراسی، مظهر یک تهدید از طرف چپ بود. این حقیقت که این دارو دسته بناپارتیست، در وحشتی مشابه از متفقین دست راستی خود از نوع بوتنکو، مجبور است برای ابقای خود، نسل بلشویک های قدیم را تقریباً تا آخرین نفر اعدام کند، خود گواهی است تردید ناپذیر بر زنده بودن سنن انقلابی در میان توده ها و نیز گواهی است بر نارضائی روزافزون آنان.

دموکرات های خرده بورژوازی غرب که همین دیروز، محاکمات مسکو را بعنوان طلای ناب به محک می‌زدند امروز با ابرام تکرار می‌کنند که "در داخل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نه تروتسکیسمی هست و نه تروتسکیستی". لکن آنان در توضیح این نکته در می‌مانند که چرا تمام تصفیه ها دقیقاً تحت لوای مبارزه با همین خطر صورت می‌گیرد. اگر ما "تروتسکیسم" را بعنوان برنامه ای کامل، و حتی از آنهم دقیق تر،

بعنوان سازمانی بحساب بیاوریم ، در این صورت ، "تروتسکیسم" بدون شك در اتحاد جماهیر شوروی فوق العاده ضعیف است . لکن نیروی زوال ناپذیر آن ازین حقیقت سرچشمه می گیرد که "تروتسکیسم" نه تنها سنت انقلابی بلکه اپوزیسیون واقعی کنونی طبقه کارگر روسیه را متجلی می سازد . نفرت اجتماعی که در کارگران طیه بوروکراسی ذخیره شده ، از دیدگاه دارودسته کرملین دقیقاً آن چیزی است که "تروتسکیسم" را تشکیل می دهد . این دارودسته با وحشتی مرگبار و کاملاً بجا ، از پیوند بین خشم عمیق ولی گنگ کارگران و سازمان بین الملل چهارم می ترسد .

نابود شدن نسل بلشویک های قدیم و نمایندگان انقلابی نسل های میانسال و جوانسال ، تعادل سیاسی را هرچه بیشتر به نفع جناح راست ، جناح بورژوائی بوروکراسی و متفقین آن در سرتاسر کشور بهم زده است . از اینان یعنی از دست راست می توان در مرحله بعدی انتظارات کوشش های هرچه راسخ تری داشت تا در سرشت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی تجدید نظر کرده ، آنرا به الگوی "تمدن غرب" در شکل فاشیستی آن ، نزدیکتر کنند .

از این دیدگاه ، مسأله "دفاع از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" عینیتی محتوم پیدا می کند . اگر فردا گروه بورژوا فاشیست ، یعنی "جناح بوتنکو" ، مثلاً ، سعی کند قدرت را بدست بگیرد ، "جناح ریس" بناچار در سنگر مقابل جبهه خواهد گرفت . گرچه این جناح موقتاً خود را متحد استالین خواهد یافت ، لکن ، نه از جناح دارودسته بناپارتیست ، بلکه از زیر بنای اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، یعنی از مالکیت غضب شده از سرمایه داران ، و تبدیل شده به مالکیت دولتی ، دفاع خواهد کرد . اگر "جناح بوتنکو" با هیتر متحد شود در این صورت "جناح ریس" از اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی در مقابل دخالت نظامی در داخل کشور و نیز در صحنه جهانی دفاع خواهد کرد . هرگونه خط مشی دیگر خیانت بشمار خواهد آمد .

بدین ترتیب اگرچه نمی توان از پیش این امکان را رد کرد که در موارد دقیقاً معین ، "جبهه متحدی" با بخش ترمیدوری بوروکراسی طیه حمله آشکارا بوسیله ضد انقلاب سرمایه داری بوجود آید ، لکن باید گفت که وظیفه سیاسی اساسی در داخل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، هنوز سرنگون کردن همین بوروکراسی ترمیدوری است . هرروز که به دوران حکومت این بوروکراسی اضافه شود ، کم کم می کند به پوسیدن بنیان های عناصر سوسیالیستی اقتصاد ، و فرصت های احیای سرمایه داری را افزایش می دهد . دقیقاً در همین جهت است که کمینترن بعنوان نماینده و مدست دارو دسته استالینیست ، دست به خفه کردن انقلاب اسپانیا می زند و پرولتاریای بین المللی را دچار سرخوردگی و یأس می کند .

همانند کشورهای فاشیستی ، نیروی عده بوروکراسی ، نه در خود بوروکراسی بلکه در سرخوردگی توده ها و فقدان دورنمائی جدید برای آنانست . هم اکنون در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، همچون کشورهای فاشیستی که دستگاه سیاسی استالین جز از نظر سبعیت بی بند و افسارتر با آنان فرقی نمی کند ، فقط کار تبلیغاتی مقدماتی امکان پذیر است . بهمانگونه که در مورد کشورهای فاشیستی ، انگیزه خیزش انقلابی کارگران شوروی نیز ، شاید از طریق حوادثی در خارج از آن کشور تعبیه خواهد شد . مبارزه طیه کمینترن در صحنه جهانی ، امروز مهمترین بخش مبارزه طیه دیکتاتوری استالینیستی است . نشانه های بسیاری وجود دارد که سقوط کمینترن ، از آنجا که پایگاهی مستقیم در ج . پ . او . ندارد ، مقدم بر سقوط دارو دسته بناپارتیستی و بطور

کلی بوروکراسی ترمیدوری خواهد بود *

خیزش تازه^{۳۶} انقلاب در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بدون شك تحت لوای مبارزه علیه عدم تساوی اجتماعی و ستم سیاسی صورت خواهد گرفت * مرگ بر امتیازات بوروکراسی ! مرگ بر استخانوویسم^{۳۷} ! مرگ بر اشرافیت شوروی و درجات و مناصبش ! تساوی عالیتر دستمزدها برای تمام اشکال کار !

مبارزه برای آزادی اتحادیه های کارگری و کمیته های کارخانه ، مبارزه در راه حق اجتماع و آزادی مطبوعات ، در مبارزه برای احیاء و رشد دموکراسی شوروی بظهور خواهد رسید *

بوروکراسی ، افسانه^{۳۸} حق انتخابات عمومی را - بشیوه هیتلر و گوبلز- جانشین شوراها ، بعنوان ارگان های طبقاتی کرد * ضرورت دارد که نه تنها شکل آزاد و دموکراتیک شوراها بلکه محتوای طبقاتی آنان نیز بدانان پس داده شود * همانطور که زمانی بورژوازی و کولاک ها اجازه ورود در شوراها را نداشتند ، امروز نیز لازم است که بوروکراسی و اشرافیت جدید از شوراها بیرون رانده شوند^{۳۸} در شوراها فقط برای نمایندگان کارگرها ، کشاورزان اشتراکی اقشار پائین ، روستائیان ، و سربازان ارتش سرخ جا هست *

دموکراتیزه کردن شوراها بدون قانونی کردن احزاب شورائی غیر ممکن است * خود کارگران و روستائیان با رأی آزادانه خود تصریح خواهند کرد چه احزابی را بعنوان احزاب شورائی تشخیص می دهند * تجدید نظر در اقتصاد با برنامه از سر تا پا به نفع تولیدکنندگان و مصرف کنندگان ! کمیته های کارخانه باید حق کنترل تولید را دوباره بدست بیاورند * کیفیت و قیمت محصولات را تعاونی ای از مصرف کنندگان ، که بصورت دموکراتیک تشکیل شده ، باید کنترل کند *

تجدید سازمان مزارع اشتراکی برطبق اراده و منافع کارگرانی که در این مزارع کار می‌کنند!

سیاست بین‌المللی ارتجاعی بوروکراسی باید جای خود را به سیاست انترناسیونالیسم پرولتاریائی بدهد. تمام مکاتبات سیاسی کرملین باید انتشار یابد. مرگ بر دیپلماسی مخفی!

تمام محاکمات سیاسی که بوسیله بوروکراسی ترمیدوری صورت گرفته باید در سایه تبلیغ کامل و صراحت بحث انگیز و درستکاری مورد تجدید نظر قرار گیرد. تنها قیام انقلابی و پیروزمندانه توده‌های ستعدیده می‌تواند رژیم شوروی را احیا کرده، رشد بیشتر آن بسوی سوسیالیسم را تضمین کند. تنها یک حزب قادر است توده‌های شوروی را بسوی قیام رهنمون شود - حزب بین‌الملل چهارم.

مرگ بر دارو دسته بوروکراتیک استالین برادرکش!^{۳۹}

زنده باد دموکراسی شوروی!

زنده باد انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی!

علیه فرصت‌طلبی و تجدیدنظرطلبی* غیراصولی

سیاست حزب لئون بلوم در فرانسه دوباره نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبان حتی از آموختن مصیبت‌بارترین درسهای تاریخ بکلی عاجز هستند. سوسیال‌دموکراسی فرانسه از سیاست سوسیال‌دموکراسی آلمان برده‌وار تقلید می‌کند و بهمان سرنوشت دچار خواهد شد. در طول چند دهه، بین‌الملل دوم در رژیم بورژوا دموکراتیک ممزوج شد، در واقع بخشی از آن گردید و اکنون هر دو با هم به پوسیدگی خود ادامه می‌دهند.

Revisionism *

علیه فرصت طلبی...

بین الملل سوم راه اصلاح طلبی را زمانی در پیش گرفته که بحران سرمایه داری صریحاً انقلاب پرولتاریائی را در دست‌وروز گذارده است. سیاست کنونی کمینترن در اسپانیا و چین - سیاست سجد در برابر بورژوازی "دموکراتیک" و "ملی" - نشان می‌دهد که کمینترن هم از یادگیری بیشتر عاجز است و هم از تغییر بیشتر. بوروکراسی که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدل به نیروی ارتجاعی شده، نمی‌تواند در صحنه جهانی نقش انقلابی بازی کند.

بطور کلی آنارکوسندیکالیسم از همان راه تکامل تدریجی رفت - است. در فرانسه، بوروکراسی سندیکالیست لئون ژوئو مدتهاست که بدل به یک آژانس بورژوازی در میان طبقه کارگر شده است. در اسپانیا آنارکوسندیکالیسم، انقلابی گرائی متظاهرانه خود را کنار زد و بدل به چرخ پنجم در عراده بورژوا دموکراسی شد.

سازمان‌های بینابین سائتریست که به اطراف دفتر لندن گرد آمده بودند، تنها مظهر ضعائم "چپ" سوسیال دموکراسی و یا کمینترن هستند. آنها عجز کامل خود را از فهمیدن سروته شرایط سیاسی و نتیجه گیری انقلابی از آن نشان داده اند. نقطه اوج آنان "پوم" اسپانیا بود که تحت شرایط انقلابی، عجز کامل خود را در اجرای خط انقلابی نشان داد.

شکست های مصیبت بار پرولتاریای جهانی در طول سال های متعددی، سازمان های رسمی را محکوم به محافظه کاری بیشتر کرد و همزمان با آن، "انقلاب طلبان" سرخورده، خرده بورژوا را دنبال "راه های جدید" فرستاد. پیوسته در اعصار ارتجاع و زوال، آدم های کاذب و شیاد از هر سو پیدا شده، خواهان تجدید نظر در سراسر مسیر اندیشه انقلابی می‌شوند. اینان بجای آنکه از گذشته یاد بگیرند،

گذشته را "انکار" می‌کنند • برخی تناقض مارکسیسم را کشف می‌کنند ،
 برخی دیگر سقوط بلشویسم را اعلام می‌کنند • اشخاصی هستند که مسئولیت
 اشتباهات و جنایات آنانی را که به نظریه انقلابی خیانت کرده اند ،
 بگردن خود نظریه انقلابی می‌اندازند ؛ دیگرانی هستند که دارو
 را نفرین می‌کنند بدلیل آنکه درمان آنی و معجزه آسائی را تضمین نمی-
 کند • آنانی که جسورترند ، وعده کشف اکسیر می‌دهند و بانتظار آن
 پیشنهاد می‌کنند که مبارزه طبقاتی متوقف شود • بسیاری از پیغمبران
 "اخلاق جدید" جنبش کارگری را می‌خواهند با نسخه بدل اخلاقی*
 احیا کنند • بسیاری ازین حواریون پیش از آنکه به میدان جنگ برسند
 توفیق یافته اند که خود جزو معلولین اخلاقی درآیند • بدین ترتیب در
 لباس "راه های جدید" ، نسخه های کهنه ای که سالها است در
 بایگانی سوسیالیسم پیش از مارکس مدفون شده ، به پرولتاریا تقدیم
 می‌شود •

بین الملل چهارم علیه همه بوروکراسی های بین الملل های دوم ،
 سوم ، آمستردام و آنارکوسندیکالیست ، اعلام جنگی مسالمت ناپذیر می-
 کند ، و نیز علیه اقمار سانتریست آنها ؛ یا اصلاح طلبی بی اصلاحات ؛
 و نیز علیه دموکراسی دست بدست گ • پ • او • داده ؛ و صلح طلبی
 بی صلح ؛ و علیه آنارشیسم در خدمت بورژوازی ؛ و نیز علیه "انقلاب
 طلبانی" که در وحشتی مرگبار از انقلاب زندگی می‌کنند • این سازمان-
 ها هیچکدام میثاقی برای آینده نیستند ، بلکه بقایای پوسیده گذشته
 هستند • عصر جنگ ها و انقلاب ها آنان را نقش بر زمین خواهد کرد •

بین الملل چهارم نه بدنبال اکسیر است و نه آنرا اختراع می‌کند •
 این بین الملل ، کاملاً براساس مارکسیسم بعنوان تنها نظریه انقلابی که

انسان را قادر به درک حقیقت می‌کند ، و سبب می‌شود که دلایل شکست کشف گردد و راه پیروزی آینده ، آگاهانه هموار بشود ، جبهه می‌گیرد . بین الملل چهارم سنت بلشویسم را که نخستین بار به پرولتاریا طبقه کسب قدرت را نشان داد ، ادامه می‌دهد . بین الملل چهارم کذابان و شیادان و تمام آموزگاران ناخوانده ، اخلاق را از صحنه خارج می‌کند . در جامعه ای که براساس استثمار بنا شده ، عالی‌ترین اخلاق همانا انقلاب اجتماعی است . کلیه آن شیوه هائی خوب هستند که آگاهی طبقاتی کارگران را بالا ببرند ، در آنان نسبت به نیروهایشان اعتماد بوجود بیاورند و آمادگی آنان را برای فداکاری در راه مبارزه تقویت بکنند . شیوه هائی غیر مجاز هستند که در ستمزدگان نسبت به ستمگران احساس ترس و اطاعت را کشت کنند ، روحیه عصبان و خشم را خرد کنند ، و یا بجای اراده ، تودم ها اراده رهبران را بگذارند ؛ بجای ایمان - اجبار را ؛ بجای تجزیه و تحلیل واقعیت ، عوام فریبی و دغل را بگذارند . بهمین دلیل سوسیال دموکراسی که مارکسیسم را به فحشاء می‌کشد و استالینیسم - ایمن برابرنهاد* بلشویسم - هردو دشمن خوبی انقلاب پرولتاریائی و اخلاق آن هستند . واقعیت را از روبرو دیدن ؛ بدنبال خط حداقل مقاومت نرفتن ؛ هر چیزی را بنام واقعی آن چیز خواندن ؛ به توده ها حقیقت را گفتن ، ولو اینکه این حقیقت تلخ هم باشد ؛ از موانع نهراسیدن ؛ در چیزهای کوچک مثل چیزهای بزرگ صداقت داشتن ؛ برنامه خود را بر پایه منطق مبارزه طبقاتی پی ریختن ؛ شجاع بودن در زمان عمل - اصول بین الملل چهارم اینها هستند . این بین الملل نشان داده است که در خلاف مسیر آب می‌تواند شنا کند . موج تاریخی آینده آنرا بر سینه خود بلند خواهد کرد .

علیه افتراق گرانی

تحت تأثیر خیانت سازمان های تاریخی پرولتاریا ، بعضی خلق و خوها و گروه های افتراقی از انواع مختلف در اطراف بین الملل چهارم بوجود آمده ، یا احیا می شوند . در اساس این همه ، امتناع از مبارزه برای درخواست های جزئی و انتقالی ، یعنی مبارزه بخاطر منافع و نیاز های اولیه توده های کارگر بصورتی که امروز به چشم می خورد ، وجود دارد . از نظر افتراقیون تدارک برای انقلاب عارتست از اینکه آنان خود را نسبت به برتری سوسیالیسم متقاعد کنند . آنان پیشنهاد می کنند که پشت به اتحادیه های کارگری "قدیم" یعنی به ده ها میلیون کارگر سازمان یافته بکنند - انکار توده ها می توانند بطریقی در خارج از شرایط مبارزه واقعی طبقاتی زندگی کنند ! آنان به مبارزه درونی در سازمان های اصلاح طلب بی اعتنا می مانند - انکار می توان بدون دخالت در کشمکش روزمره توده ها، آنان را بسوی خویش جلب کرد ! آنان از کشیدن يك خط فاصل بین دموکراسی بورژوازی و فاشیسم امتناع می کنند - انکار توده ها چاره ای جز احساس فرق معامله از هر نوع را هم ندارند !

افتراقیون قادر به تمیز دادن هیچ رنگی جز سرخ و سیاه نیستند . برای آنکه خود را به وسوسه نیندازند واقعیت را تسهیل می کنند . آنان از کشیدن يك خط فاصل بین اردوگاه های متخاصم در اسپانیا امتناع می کنند باین دلیل که هر دو اردوگاه ماهیت بورژوازی دارند . بهمین دلیل آنان لازم می بینند که در جنگ بین ژاپن و چین بیطرفی را حفظ کنند . آنان فرق اصولی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی را انکار می کنند ، و بعلت سیاستهای ارتجاعی بوروکراسی شوروی ، در برابر یورش های امپریالیسم، دفاع از اشکال جدید مالکیت را

که انقلاب اکتبر به ارمغان آورده ، مردود می‌شناسند . از آنجا که آنان قادر به دسترسی پیدا کردن به توده ها نیستند ، مصراحتاً توده ها را متهم می‌کنند که قادر به درک اندیشه های انقلابی نیستند .

این سیاستمداران سترون ، عموماً نیازی به یک پهل بصورت درخواستهای انتقالی ندارند ، چرا که آنان قصد عبور به ساحل دیگر را در سر نمی‌پروراندند . آنان بسادگی در یک مکان این پا و آن پا می‌کنند و خود را با تکرار همان مجردات حقیر قانع می‌کنند . حوادث سیاسی از نظر آنان فرصتی است نه برای عمل بلکه برای اظهار نظر . از آنجا که افتراقیون و بطور کلی — پخته ها و شعبده بازان از هر نوع — در هر قدمی که برمی‌دارند ، حقیقت سرنگونشان می‌کند ، بهمین جهت آنان در خشم دائمی بسر می‌برند ، از "رژیم" و "شیوه ها" شکایت میکنند و پیوسته درون توطئه چینی های کوچک می‌لولند . اینان در محافل خود ، عادتاً یک رژیم خودکامه براه می‌اندازند . درماندگی سیاسی افتراق گرائی ، سایه وار ، درماندگی فرصت طلبی را تکمیل می‌کند ، بی آنکه چشم اندازی انقلابی عرضه کرده باشد . در سیاست علی ، افتراقیون با فرصت طلبان ، بویژه سانتریست ها ، هر بار ، در مبارزه علیه مارکسیسم متحد می‌شوند . بسیاری از گروه ها و دارو دسته های افتراقی ، که از خرده ریز تصادفی سفره بین الملل چهارم تغذیه می‌کنند ، موجودیت سازمانی "مستقلی" را ، با تظاهر فراوان ولی بدون کوچکترین اقبال موفقیت می- گذرانند . بلشویک- لنینیستها ، بدون دفع وقت ، به آرامی این قبیله گروه ها را به سرنوشت خود وامی‌گذارند . با وجود این تمایلات افتراقی در صفوف ما نیز پیدا می‌شود و تأثیری ویرانگر در کار بخش های جداگانه دارد . دیگر غیر ممکن است که با آنان حتی برای یک روز دیگر از در صلح در آئیم . سیاست درست در مورد اتحادیه های کارگری شرط اولیه برای

پیوستن به بین الملل چهارم است . کسی که راه توده ها را بجوید و پیدا نکند ، جنگجو نیست بلکه باری است سنگین بر دوش حزب . يك برنامه برای هیئت تحریریه یا برای رهبران باشگاههای بحث رقم زده نمی شود ، بلکه برای عمل انقلابی میلیون ها نفر نوشته می شود . تصفیه کردن صفوف بین الملل چهارم از افتراق گرائی و افتراقیون علاج ناپذیر شرط اولیة پیروزی انقلابی است .

راه را بروی زن کارگر بزن کنید !
راه را بروی جوانان باز کنید !

شکست انقلاب اسپانیا که بوسیله "رهبران" آن طرح ریزی شد ، ورشکستگی ننگین جبهه مردم در فرانسه و افشای فریب های قضائی مسکو- این سه واقعیت در مجموع ضربه ای کاری بر کمینترن و برحسب اتفاق ، زخم های وخیم بر متحدان آن ، یعنی سوسیال دموکرات ها و آنارک- سندیکالیست ها وارد آورده است . البته این بدان معنا نیست که اعضای این سازمانها ، فوراً بطرف بین الملل چهارم کشیده خواهند شد . نسل پیرتر که شکست های وحشتناکی را متحمل شده است ، به تعداد معتابهی جنبش را ترك خواهد گفت ، علاوه براین بین الملل چهارم بدون شك نمی کوشد تا بدل به ضریح معلولین انقلابی ، بوروکرات های سرخورده و جاه طلبان* بشود . بلکه برعکس ، در مقابل یورش احتمالی عناصر خرده - بورژوازی به حزب ما ، عاصری که اکنون در دستگاه سازمان های قدیمی حکومت می کنند ، اقدامات پیشگیرانه* اکید ضرورت دارد : يك دوران طولانی آزمایشی برای داوطلبانی که کارگر نیستند ، بویژه بوروکرات های

راه را بروی زن کارگر باز کنید! ...

سابق حزبی؛ جلوگیری از گرفتن مقام‌های مسئول بعدت سه سال و اقداماتی ازین قبیل • در بین‌الملل چهارم برای جاه طلبی، این خوره بین‌الملل‌های گذشته، نه جایی هست و نه جایی خواهد بود • نه آنانی که می‌خواهند از قبَل جنبش زندگی کنند، بلکه آنانی که می‌خواهند بخاطر جنبش زندگی بکنند، به ما دسترسی خواهند داشت • کارگران انقلابی باید خود احساس سروری بکنند • درهای سازمان ما کاملاً بروی آنان باز است •

البته حتی در میان کارگرانی که زمانی تا صفوف اول پیش‌رفته اند، افراد خسته و سرخورده کم نیستند • آنان دستکم تا دوران دیگر بعنوان تماشاچی خواهند ماند • موقعی که برنامه‌ای یا سازمانی کهنه می‌شود، نسلی که آنرا بدوش داشته، با خود آن سازمان فرسوده می‌گردد • جنبش بوسیله جوانانی دوباره شور خود را پیدا می‌کند که از مسئولیت گذشته آزاد بوده اند • بین‌الملل چهارم توجهی ویژه به نسل جوان پرولتاریا می‌کند • تمام سیاست‌های آن سعی بدان دارند که در جوان روح ایمان بقدرتشان و آینده بدمند • تنها شور و هیجان پر طراوت و روحیه پرخاشگر این جوانان می‌تواند پیروزی‌های اولیه مبارزه را تضمین کند؛ تنها همین پیروزی‌ها می‌تواند عالی‌ترین عناصر نسل گذشته را بسوی جاده انقلاب برگرداند • تا بوده همین بوده و تا هست چنین خواهد بود •

سازمانهای فرصت طلب، به تبع طبیعت خود توجه عمده خود را بر روی اقشار بالای طبقه کارگر متمرکز می‌کنند، و بهمین دلیل جوان و زن کارگر را فراموش می‌کنند • لکن زوال سرمایه داری، سنگین‌ترین ضربه هایش را بر زن بعنوان دستمزد بگیر و خانه دار وارد می‌کند • بخش‌های بین‌الملل چهارم باید در میان استثمار شده ترین اقشار طبقه کارگر و

در نتیجه در میان زنان کارگر بدنبال پایگاه های حمایت باشد • در میان این زنان ذخایر پایان ناپذیری از سوسپردگی • از خود گذشتگی و آمادگی برای فداکاری پیدا خواهد شد •

مرگ بر بوروکراسی و جاه طلبی ! راه را بروی جوانان باز کنید!
به زنان کارگر روی بیاورید ! این شعار ها بر روی پرچم بین الملل چهارم متجلی است • پیش به زیر پرچم بین الملل چهارم !

پیش بزیر پرچم بین الملل چهارم !

شکاگان می پرسند : آیا اکنون لحظه آفرینش بین الملل چهارم فرا رسیده ؟ اینان می گویند غیر ممکن است که يك بين الملل "مصنوعاً" خلق شود ؛ يك بين الملل می تواند فقط از میان حوادث مهم بوجود آید ؛ و ایراد هائی از این قبیل • همه این ایراد ها فقط این نکته را نشان می دهد که شکاگان بدرد ساختن بین المللی جدید نمی خوردند • آنان بدرد هیچ چیز نمی خوردند •

بین الملل چهارم • باین زودی از میان حوادث بزرگ برخاسته : بزرگترین شکست های پرولتاریا در تاریخ • غت این شکست ها را باید در افول و در خیانت رهبری گذشته جست • مبارزه طبقاتی تاب توقف ندارد • بین الملل سوم بدنبال بین الملل دوم از دیدگاه مقاصد انقلاب مرده است • زنده باد بین الملل چهارم !

ولی آیا زمان آن رسیده است که آفرینش این بین الملل اعلام شود ؟
••• هنوز شکاگان خفقان نگرفته اند • ما جواب می دهیم : بین الملل چهارم نیازی به "اعلام" شدن ندارد ، وجود دارد و می جنگد • آیا ضعیف است ؟ آری ، صفوف آن هنوز بی شماره نیست ، بدلیل اینکه

هنوز جوان است • این صفوف هنوز عدتاً کادر هستند • ولی این کادر-
ها میثاق های آینده هستند • ورای این کادرها حتی یک جریان انقلابی
تنها بر روی کره زمین وجود ندارد که برآستی ارزش نام بردن داشته
باشد • اگر بین الملل ما هنوز از نظر شماره ضعیف است از دیدگاه
نظری ، برنامه ، سنت ، و آبدیده کردن بی نظیر کادرهایش قویست •
بگذار هرکسی که امروز این نکته را درک نمی کند ، کنار بایستد • فردا
این نکته روشن تر خواهد شد •

باین زودی ، همین امروز ، بین الملل چهارم بحق مورد نفرت
استالینیست ها ، سوسیال دموکرات ها ، لیبرال های بورژوا و فاشیست-
هاست • برای این بین الملل در هیچیک از جبهه های مردم نه جایی
هست و نه میتواند جایی باشد • بین الملل چهارم با تمام گروه بندیهای
سیاسی که چشم به پیشخوان بورژوازی دوخته اند ، به مبارزه ای مسالمت
ناپذیر دست می زند • وظیفه آن - الغای سیطره سرمایه داری • هدف
آن - سوسیالیسم • شیوه آن - انقلاب پرولتاریائی •

بدون دموکراسی درونی - آموزش انقلابی وجود ندارد • بدون
انضباط - عمل انقلابی وجود ندارد • ساخت درونی بین الملل چهارم بر
اصول مرکزیت دموکراتیک بنیان نهاده شده : آزادی کامل در بحث ،
اتحاد کامل در عمل •

بحران کنونی در فرهنگ انسانی ، بحران رهبری پرولتاریا
است • کارگران مترقی که در بین الملل چهارم متحد شده اند ، به طبقه
خود راه نجات ازین بحران را نشان می دهند • آنان برنامه ای عرضه
می کنند مبتنی بر تجربه بین المللی در مبارزه پرولتاریا و مبارزه کلیه
ستم دیدگان جهان برای آزادی • آنان پرچمی بی لکه عرضه می کنند •

کارگران - مردان و زنان - تمام کشورها ، خود را در زیر پرچم

برنامه انتقالی

بین‌العلل چهارم قرار دهید • این پرچم • پرچم پیروزی قریب الوقوع
شعاست!

www.iran-archive.com

یادداشت‌ها

www.iran-archive.com

یادداشت‌ها

۱- نیو دیل New Deal طرحی بود که کابینه فرانکلین دلانو روزولت - رئیس‌جمهور آمریکا در سال‌های ۴۵-۱۹۳۳- برای مقابله با مسائل اقتصادی ناشی از بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و نیز مسائل سیاسی ناشی از رادیکال شدن طبقه کارگر، اتخاذ کرد. کابینه روزولت، اقدامات مختصف التیام بخش و اصلاحاتی قانونی نظیر قانون بهبودی ملی National Recovery Act ارائه داد. طرح اصلاح طلبانه نیو دیل فرصتی به دست طبقه سرمایه دار داد تا ضمن تظاهر به اعطای حقوق معینی به طبقه کارگر، عملاً این حقوق را به شدت محدود کند.

در سال ۱۹۳۶، حزب کمونیست آمریکا از حکومت روزولت به عنوان نسخه آمریکائی حکومت جبهه مردم (به یادداشت شماره ۲ مراجعه کنید) حمایت کرد و از این طریق به روزولت کمک کرد تا جنبش کارگری را، در زمانی که گرایش زیادی برای ایجاد یک حزب مستقل کارگری وجود داشت، تحت انقیاد حزب دموکرات درآورد.

۲- سیاست جبهه ائتلافی Popular Front، یا جبهه مردم People's Front، سیاست گردش به راست بین‌المللی کمونیستی (به یادداشت شماره ۶ مراجعه کنید) در سال ۱۹۳۵ بود. این سیاست عبارت بود از ایجاد حکومت‌های ائتلافی مرکب از احزاب کارگری و احزاب لیبرال سرمایه داری. در فرانسه در سال ۱۹۳۶، حکومت جبهه ائتلافی، در رأس رادیکالیزاسیونی که شامل احصایات نشسته (به یادداشت شماره ۴ مراجعه کنید) و سایر اعمال مبارزه جویانه بود، بر سر کار آمد. لئون بلوم Leon Blum از حزب سوسیالیست فرانسه، که نخست‌وزیر این حکومت بود، سیاست شکستن احصایات را نسبت به طبقه کارگر فرانسه اتخاذ کرده، از یاری رساندن به کارگران و روستائیان اسپانیا، که در مرحله حساسی از تلاش با موفق خود در برابر فاشیسم بودند، سر باز زد.

۳- کوشش قهرمانانه پرولتاریای اسپانیا - تحت تأثیر بحران اقتصادی شدید و طغیان پرمده مردم، سلطنت اسپانیا در سال ۱۹۳۱ سقوط کرد و حکومت جمهوری اعلام شد. طبقه کارگر اسپانیا، طی تصادمات متعدد با سلطنت طلبان و سایر عناصر دست راستی، از جمهوری دفاع کرد. اما حکومت‌های جمهوری، یکی پس از دیگری، به اقدامات ضد کارگری خود ادامه دادند؛ از جمله خرد کردن احصایات عمومی در سویل Seville در سال ۱۹۳۱، و استفاده از قشون فرانکو برای مقهور ساختن قیام کارگران معادن استوریان Austurian در سال ۱۹۳۴.

تروتسکی در سال ۱۹۲۶، پس از آنکه قیام فاشیستی فرانکو اسپانیا را در گرداب جنگ داخلی فرو برد، مصرا نه اعلام کرد که تنها راه برآورده کردن نیاز کارگران و روستائیان اسپانیا و تنها راه بسیمج آنان در راه شکست فاشیست ها، راه انقلاب سوسیالیستی است؛ برای نیل بدین مقصود، تروتسکی انقلابیون اسپانیا را ترغیب کرد تا به ساختن شوهاها به عنوان ارگان های قدرت پرولتاریا دست بزنند. در عوض، تمام سازمانهای سیاسی چپ اسپانیا در حکومت بورژوازی جبهه ائتلافی شرکت کردند، و در نتیجه توده های انقلابی را در مبارزه شان بی رهبر گذاردند. بزرگترین این سازمان ها عبارت بودند از حزب سوسیالیست، آنارشیست ها، حزب کمونیست، و پوم POUM. حزب کارگران برای وحدت مارکسیستی، گروه اخیر یک سازمان سانتیستی (به یاد داشت شماره ۴۱ مراجعه کنید) چپ بود که تروتسکیست های سابق را نیز در بر می گرفت.

۴- موج "اعتصابات نشسته" Sit-down Strikes به فرانسه محدود نبود. "در واقع، اعتصاب نشسته در اوایل سال های ۱۹۳۰، پدیده ای جهانی بود. این پدیده در چندین کشور سرمایه داری بصورت همزمان ظاهر گردید. در سال ۱۹۲۴، کارگران معادن در تربولویس Terbovlye یوگسلاوی؛ در پسم Pecs مجارستان؛ و در کاتویس Katowice لهستان، برای مبارزه در حفره های معادن باقی ماندند. کارگران صنف توتون یونان در همان سال یک کارخانه را اشغال کردند. در سال ۱۹۳۵، قریب به ۳۰۰۰ نفر کارگران معادن مس اسپانیا، به مدت ده روز در حفره معادن در هولوا Huelva باقی ماندند. کارگران معادن در ویلز Wales اسکاتلند، و نیز در فرانسه با موفقیت از همین تاکتیک استفاده کردند. در پوندیچری Pondicherry هندوستان، کارگران نساجی این تاکتیک را با نتیجه کاملاً مؤثر به کار بردند. و در فرانسه در سال ۱۹۲۶، یک میلیون کارگر در یک زمان در صنایع اساسی بست نشستند." (آرت پریس، گام عظیم نیروی کار، پات فایندر پریس)

اعتصاب نشسته تاکتیک خصوصاً مؤثری بود. از آنجا که محل تولید توسط خود کارگران اشغال می شد، کارخانه داران نمی توانستند بدون مقابله با صفوف کارگران اعتصاب شکنان را وارد کارخانه کنند. این موج عطیات مبارزه جویانه، بعد از سال ۱۹۲۷ به تدریج فرونشست.

۵- کنگره سازمان های صنعتی Congress of Industrial Organizations (سی. آی. او. CIO) ابتدا کمیته ای در داخل فدراسیون آمریکائی کار American Federation of Labor (AFL) بود. کارگران آمریکائی در آن زمان برحسب حرفه های گوناگون در هر واحد صنعتی در اتحادیه های کارگری جداگانه متشکل بودند. در مقابل مبارزه کارگران رادیکال برای تشکیل اتحادیه هائی که در برگیرنده تمامی حرفه های هر واحد صنعتی باشد، رهبران محافظه کار AFL به مبارزه غیبه تشکل سازمان قدرتمند جدید برخاستند و سندیکا های CIO را در سال ۱۹۳۸ اخراج کردند و آنها را ناگزیر به تشکیل سازمان سراسری خود نمودند. به دنبال یک سلسله مذاکرات، کنگره سازمان های صنعتی و فدراسیون آمریکائی کار در سال ۱۹۵۵ در هم ادغام شدند.

۶- کمیته بین المللی کمونیستی یا بین الملل سوم (سازمانی بود که تحت رهبری لینن و تروتسکی، بعنوان جانشین انقلابی بین الملل دوم (به یاد داشت شماره ۹ مراجعه کنید) ،

یادداشت‌ها

تشکیل شد. در اثر انحطاط بوروکراتیک دولت شوروی و حزب بلشویک، کمینترن نیز رو به انحطاط گذارد. تروتسکی برای احیای سیاست انقلابی در حزب بلشویک و کمینترن به تشکیل اپوزیسیون چپ ممت گماشت.

در سال ۱۹۳۳، بخاطر سیاست‌های ورشکسته کمینترن و حزب کمونیست آلمان، هیتر بدون روبرو شدن با مخالفت جدی از طرف سوسیال دموکرات‌های آلمان و یا حزب کمونیست به قدرت رسید. بعد از اینکه کمینترن بر سیاست مغرب حزب کمونیست آلمان صحنه نهاد، تروتسکی و اپوزیسیون چپ بین‌المللی (که در سال ۱۹۳۰ تشکیل شده بود) لزوم ایجاد بین‌الملل چهارم را اعلام داشتند. بین‌الملل سوم دیگر بعنوان سازمان انقلابی مرده بود. در طی جنگ جهانی دوم، استالین برای نشان دادن "حسن نیت" خود نسبت به دول امپریالیستی بین‌الملل سوم را رسماً منحل کرد. در سال ۱۹۳۸، بین‌الملل چهارم توسط تروتسکی بعنوان وارث انقلابی بین‌الملل‌های گذشته پایه گذاری شد.

۷- کلاه فریقایی Phrygian cap یا کلاه آزادی، کلامی است مخروطی شکل که مظهر انقلاب کبیر فرانسه و جمهوری طلبی است.

صلیب شکسته Swastika علامتی مذهبی و خرافاتی است که قبل از اینکه نازی‌ها آنرا بعنوان علامت "پیروزی مرد آریایی" و ضد یهود بکار برند، برای هزاران سال بکار برده شده بود. تروتسکی در اینجا زوال نظام سرمایه داری تحت حکومت دموکراتیک در فرانسه و حکومت فاشیسم در آلمان را مقایسه می‌کند.

۸- ژوزف و استالین (۱۹۵۳-۱۸۷۹) در سال ۱۸۹۶ به حزب سوسیال دموکرات روسیه پیوست و در انشعاب سال ۱۹۰۳ طرف بلشویک‌ها را گرفت (به یادداشت شماره ۲۱ مراجعه کنید). استالین پیش از ورود لنین به روسیه در آوریل ۱۹۱۷، موضعی دست راستی اتخاذ کرد. او در سال ۱۹۲۲ بعنوان دبیر کل حزب کمونیست شوروی انتخاب شد. و از این پست برای تمرکز قدرت در دست‌ان‌ش استفاده کرد و تدریجاً با سرآوردن و رشد بوروکراسی در داخل دستگاه دولت و حزب به نمایندگی این قشر اجتماعی مرفه بدل گشت. او در مقابل انترناسیونالیسم انقلابی شعار تنگ نظرانه و خرده بورژوازی "سوسیالیسم در یک کشور" را مطرح ساخت. استالین با انهدام حزب بلشویک دیکتاتور اتحاد شوروی شد و تا زمان مرگش به این دیکتاتوری ادامه داد. دسیسه های قضائی استالین - به یادداشت شماره ۳۴ مراجعه کنید.

۹- سوسیال دموکراسی (یا بین‌الملل دوم) در سال ۱۸۸۹ بعنوان جانشین بین‌الملل اول تشکیل گردید. بین‌الملل اول (یا انجمن بین‌المللی کارگران) از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۶ وجود داشت و توسط کارل مارکس رهبری می‌شد. بین‌الملل دوم احزاب سوسیال دموکرات و احزاب کارگری کشورهای مختلف را دربر می‌گرفت. مهمترین و قویترین این احزاب سوسیال دموکراسی آلمان بود. در سال ۱۹۱۴، هنگامیکه مهمترین بخش‌های بین‌الملل دوم ابتدائی‌ترین اصول سوسیالیستی را نقض کردند و از دولت‌های امپریالیستی خود در جنگ جهانی اول پشتیبانی کردند. نقش مترقی این سازمان خاتمه یافت، و به سازمانی غیر انقلابی بدل گشت.

۱۰- بوروکراسی استالینیستی - پس از انقلاب اکتبر در اتحاد شوروی ، عقب افتادگی اقتصادی و فرهنگی جامعه روسیه از یکسو و انزوای دولت شورواها و شکست های پیاپی موقعیت های انقلابی در کشورهای پیشرفته ، صنعتی اروپا از سوی دیگر ، در شرایطی که بهترین کادرهای حزب بلشویک در طی جنگ داخلی کشته شده بودند ، به ظهور و استحکام یافتن قشر اجتماعاتی صاحب امتیاز و مرفه "بوروکراسی" منجر شد که از دستگاه دولت کارگری برای اختصاص سهم بیشتری از امتیازات مادی سود جست . بوروکراسی شوروی در حزب بلشویک و دولت شوروی ، استالین را بعنوان بهترین نماینده خود یافته ، شخصیت او را ساخت و پرداخت . رشد این قشر ضمن پرورده ای صورت گرفت که در طی آن طبقه کارگر روسیه مایوس از پیروزی انقلاب در کشورهای پیشرفته اروپا از صحنه مبارزه سیاسی کنار می کشید . استالین با قلع و قمع بلشویکها و رهبران انقلاب اکتبر زمینه را برای استحکام سلطه بوروکراسی بیشتر مهیا کرد . بدین ترتیب در کشوری که برای نخستین بار در تاریخ سلطه سرمایه داری برافکنده شده بود ، قدرت سیاسی یکسره از دست طبقه کارگر خارج شد . پس از پیروزی فاشیسم در آلمان و اضمحلال سیاسی کمینترن در سال ۱۹۳۳ ، تروتسکی ضمن اینکه در مقابل حملات دول امپریالیستی خواستار دفاع بدون قید و شرط از دولت کارگری شوروی بود ، انقلاب سیاسی را بعنوان تنها راه سرنگون ساختن بوروکراسی استالینیستی و کسب مجدد قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر اعلام داشت .

۱۱- اتحادیه های آنارشویستی سندیکالیستی - آنارکو- سندیکالیسم Anarcho-Syndicalism تجلی آنارشویسم در زمینه فعالیت های اتحادیه های کارگری است . آنارکو- سندیکالیست ها به عقاید آنارشویستی مخالفت با فعالیت های پارلمانی و احزاب سیاسی ، این عقیده را اضافه می کنند که تشکل اتحادیه های مستقل کارگری برای آزادی طبقه کارگر از شر سرمایه داری کفایت می کند . آنارکو- سندیکالیسم یک نظام نوین اجتماعی را در نظر دارد که توسط اتحادیه های کارگری و یا صنعتی اداره می شود . در جریان انقلاب اسپانیا در سال های ۱۹۳۰ ، آنارکو- سندیکالیست ها که در اتحادیه های آنارشویستی سندیکالیستی متشکل بودند ، در ابتدا قوی ترین گروه دست چپ بودند . ولی با این حال ، قادر نبودند در مبارزه بر طبقه فرانکو جنبش را رهبری کنند و بالاخره از حکومت جبهه ائتلافی بورژوازی حمایت کردند .

۱۲- کارگاه سر بسته - Closed Shop به کارگاهی اطلاق می گردد که تمامی کارکنان آن باید عضو اتحادیه کارگری ای باشند که با کارفرمای آن کارگاه قرارداد منعقد کرده است .

۱۳- تکنوکراسی - برنامه و نهضتی بود که در اوایل بحران بزرگ اقتصادی آمریکا که در سال ۱۹۲۹ آغاز شد ، در میان عموم ، بخصوص در میان طبقه متوسط ، شدیداً مقبول گردید . این برنامه برای غلبه بر بحران و حل مسأله بیکاری ، متعادل نمودن اقتصاد آمریکا و سیستم پولی را از طریق کنترل مهندسان و متخصصین فنی پیشنهاد می کرد - و البته بدون مبارزه طبقاتی و انقلاب . بالاخره این نهضت به دو جناح چپ و راست تقسیم شد ، که جناح راست آن تمایلات فاشیستی را در خود پرورش داد .

یادداشت‌ها

- ۱۴- شصت فامیل آمریکا - کتابی است نوشته فردیناند لوند برگ Ferdinand Lundberg. این کتاب، که انتشارش سرود ای زیادی به پا کرد، وجود يك الیگارش اقتصادی را در آمریکا مستند می‌کرد که در رأس آن شصت فامیل با ثروتهای بی حساب قرار دارند. مؤلف این اثر را در سال ۱۹۶۸، تحت عنوان غنی و فوق غنی، با ذکر آخرین اطلاعات تجدید چاپ کرد. "دویست فامیل" الیگارش اقتصادی را در فرانسه نشان می‌دهد.
- ۱۵- فاشیسم - یکی از دستاوردهای عظیم تروتسکی تحلیل او از پیروزی فاشیسم بود که بانه قدرت رسیدن موسولینی در سال ۱۹۲۲ آغاز شد. تروتسکی خاطر نشان ساخت که فاشیسم آخرین حربه طبقه سرمایه دار است. در شرایط عادی، سرمایه داری ترجیح می‌دهد بطریق صلح آمیزتری حکومت کند.
- جوهر يك نهضت فاشیستی - در طول بحران اجتماعی طولانی و شدید - بسیج بخش‌های خرده بورژوازی و لومین پرولتاریا است و هدف آن متلاشی کردن سازمانها و قدرت طبقه کارگر. تشکیل جبهه واحدی از تمام سازمانهای کارگری؛ گارد دفاعی کارگران؛ و دفاع مبارزه جویانه از قدرتی که هم در زمینه های اقتصادی و هم در زمینه های سیاسی به دست طبقه کارگر افتاده است - اینها پیشنهادات تروتسکی برای مقابله با تهدید فاشیسم بود. این برنامه بطور اجتناب ناپذیری مسأله انقلاب سوسیالیستی را طرح می‌کند، که مآلاً تنها راه خاتمه دادن به تهدید فاشیسم است. استالین سیاست های ماورا، چپ "دوره سوم" (به یادداشت شماره ۳۲ مراجعه کنید) را قبل از به قدرت رسیدن هیتر در ۱۹۳۳، و پس از آن سیاست ایجاد جبهه ائتلافی در اسپانیا که پیروزی کامل فرانکو را در ۱۹۳۹ به بار آورد، در مغایرت کامل با سیاست جبهه واحد تروتسکی اتخاذ کرد. این سیاست ها عده ترین نقش را در پیروزی فاشیسم در آلمان و در اسپانیا ایفا کردند. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به نوشته های تروتسکی، مبارزه برضد فاشیسم در آلمان و فاشیسم: چه هست و چگونه باید با آن جنگید چاپ پات فایندر پرس مراجعه کنید.
- ۱۶- شوه های اشتراکی کردن استالینیستی - عدم توجه حزب کمونیست شوروی تحت رهبری استالین به پیشرفت صنعتی و اشتراکی کردن مزارع با آهنگی متوازن، شکاف بین صنعت و کشاورزی شوروی را هرچه وسیعتر کرد تا اینکه این به بحران اقتصادی عمیقی در سال ۱۹۲۸ منجر شد، که این خود یکی از علل اتخاذ سیاست ماورا، چپ "دوره سوم" (به یادداشت شماره ۳۲ مراجعه کنید) گردید. استالین برای مقابله با کمبود غله ناشی از این بحران به اشتراکی کردن تحمیلی و سمعی در مزارع شوروی دست زد. مخالفت دهقانان با این اقدام کشور را به سرحد فاجعه سوق داد و در سال های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ قحطی و گرسنگی واقعی در روستاها بوجود آمد.
- ۱۷- شونیسیم اصطلاحی است که از نام سربازی فرانسوی به اسم نیکولا شووین Nicolas Chauvin، که بحد مفرط وطن پرست و وفادار به ناپلئون بود، مشتق شده است. مارکسیست ها این اصطلاح را به مریوع حمایتی از اقدامات جنگی امپریالیسم، و در مورد برتری جوشی مذکور و یا برتری جوشی

ملی و نژادی، به حمایت از حقوق ستم‌گر در مقابل حقوق ستم‌کش اطلاق می‌کنند. در طول جنگ جهانی اول، احزاب بین‌الملل دوم موضع شوونیستی شان در دفاع از امپریالیست‌های "خودشان" را با این نظریه "جزمی" توجیه کردند که "همبستگی ملی طبقات بر مبارزه طبقاتی برتری دارد." ("جنگ و بین‌الملل چهارم"، نوشته‌های لئون تروتسکی (۱۹۲۳-۲۴)، پات فایندر پرم) در مقابل، تروتسکی، لنین، لوگزامبورگ، و سایر انترناسیونالیست‌های انقلابی موضعی "شکست طلبانه" اتخاذ کردند، و خاطر نشان ساختند که "دفاع ملی" در اصل فقط دفاع از منافع طبقه حاکمه است.

۱۸- در سال ۱۹۲۷ لوئیس لودلو Louis Ludlow نماینده کنگره آمریکا با تقدیم لایحه‌ای خواستار الحاق متممی به قانون اساسی آمریکا شد که بر طبق آن دولت آمریکا برای اعلام جنگ به کشورهای دیگر می‌بایست به رأی‌گیری همگانی متوسل گردد. این پیشنهاد در ژانویه ۱۹۲۸ از طرف کنگره آمریکا رد گردید. در حالیکه هفته قبل از آن آمارگیری عمومی نشان داده بود که بیش از ۷۰ درصد مردم با آن موافق بودند.

حزب کارگران سوسیالیست Socialist Workers Party آمریکا از این پیشنهاد در رابطه با برنامه انتقالی استفاده کرد و با طرح شعار "بگذارید مردم در مورد جنگ رأی بدهند" به یک رشته عملیات تبلیغاتی تهییجی دست زد.

۱۹- "ترمیدور" ماه نهم تقویمی بود که پس از انقلاب کبیر فرانسه تدوین گردید. در نهم ترمیدور (۲۷ ژوئیه) ۱۷۹۴ حکومت ژاکوبین‌های رادیکال به رهبری روبسپیر توسط یک جناح ارتجاعی انقلاب واژگون گشت. این آغاز چرخش به راست بود که راه را برای به قدرت رسیدن ناپلئون بناپارت و انهدام جمهوری اول فرانسه باز کرد.

تروتسکی این اصطلاح را بعنوان تشبیهی تاریخی برای غصب قدرت توسط بوروکراسی استالینیستی محافظه‌کار در چارچوب مناسبات مالکیت ملی شده بکار برد. آخرین و کامل‌ترین برخورد او با این مسئله، مقاله ایست بنام "دولت‌کاری، ترمیدور و بناپارتیسم"، که در سال ۱۹۳۵ نوشته شد و در نوشته‌های لئون تروتسکی (۱۹۳۴-۳۵) یافت می‌شود.

۲۰- جانشینان قلابی Epigones پیروانی هستند که تعالیم رهبر خود را فاسد و تحریف می‌کنند. تروتسکی این اصطلاح را در مورد استالینیستها که ادعا می‌کنند لنینیست هستند، بکار برد.

"دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و روستائیان"، شعار حکومتی بلشویک‌ها قبل از ۱۹۱۷ بود. این شعار لزوم اتحاد پرولتاریا و روستائیان و مبارزه طیف بورژوازی لیبرال را تأکید می‌کرد. لنین پس از ورود به روسیه در آوریل ۱۹۱۷ این شعار را با شعار "دیکتاتوری پرولتاریا" که توده‌های روستائی را رهبری میکند جایگزین کرد. انقلاب اکتبر صحت این شعار را نشان داد. بعداً در دوران انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ چین و سپس یک سلسله کشورهای عقب-افتاده دیگر استالینیست‌ها از شعار "دیکتاتوری دموکراتیک" برای توجیه سازش با بورژوازی لیبرال استفاده کرده، آنرا در مقابل شعار "دیکتاتوری پرولتاریا" قرار دادند.

یادداشت‌ها

۲۱- منشویک‌ها Mensheviks به معنی "اقلیت‌ها" نام جناحی از حزب سوسیال دموکراسی روسیه شد که در سال ۱۹۰۳ به رهبری مارتف از جناح دیگر این حزب تحت رهبری لنین که نام بلشویکها (اکثریتها) را گرفت اشعاب کرد. منشویک‌ها تدریجاً به حزبی اصلاح طلب بدل شدند. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، منشویک‌ها با بورژوازی لیبرال ائتلاف کردند و سپس بر ضد انقلاب اکتبر به مبارزه پرداختند.

سوسیال رولوسیونرها Social Revolutionaries - حزب سوسیال رولوسیونر در سال ۱۹۰۰ در روسیه تأسیس شد، و در سال‌های ۱۹۰۱-۲ بصورت بیان سیاسی کلیه روند‌های نارودنیک Narodnik (خلقی) گذشته درآمد. این حزب قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بیشترین نفوذ را در میان روستائیان داشت و جناح راست آن توسط کرنسکی Kerensky رهبری می‌شد. سوسیال رولوسیونرها چپ، بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر در یک حکومت ائتلافی با بلشویک‌ها شرکت کردند، ولی به سرعت از طرف "چپ" به مخالفت پرداخته، به سازماندهی عملیات ضد انقلابی دست زدند.

حزب کمونیست چین - در انقلاب دوم چین (۱۹۲۵-۲۷)، رهبری استالین-بوخارین در کمینترین به حزب کمونیست چین فرمان داد تا از هرگونه بسیج مستقل طبقه کارگر و یا روستائیان دست بکشد و یا باقی ماندن در حزب لیبرال-بورژوازی کومین تانگ فعالیت‌های خود را صرف به قدرت رساندن این حزب کند. در نتیجه، این سیاست، مبارزات کارگران و روستائیان در مجرای خواست‌های بورژوازی لیبرال محبوس گشت تا در اولین فرصت توسط آن خرد گردد. در سال ۱۹۲۶ کومین تانگ بعنوان یک "حزب طرفدار" به عضویت کمینترین پذیرفته شد. در آوریل ۱۹۲۷، چیان کایشک، در رأس کومین تانگ، با کودتایی بر علیه حزب کمونیست در شانگهای، هزاران کارگر و روستایی انقلابی را کشت و سازمانهایشان را منهدم ساخت.

۲۲- گادت‌ها Cadets - حزب دموکراتیک مشروطه خواه روسیه، حزب بورژوازی طرفدار پروپا قسری مشروطه سلطنتی و لیبرالیسم میانه رو بود، که توسط میلیوکوف Miliukov رهبری می‌شد. این حزب به مدتی کوتاه بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در حکومت موقت سرمایه داری نقشی غالب بازی کرد.

۲۳- "روزهای ژوئیه" سال ۱۹۱۷، دورانی ملو از هیجان و بی‌صبری در میان کارگران و سربازان روسیه بود. در این روزها، کارگران و سربازان، برای گرفتن قدرت از حکومت موقت که توسط منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها حمایت می‌شد، به تظاهرات بسیاری دست زدند.

۲۴- بین‌الملل آمستردام Amsterdam International نامی بود که به فدراسیون بین‌المللی اتحادیه کارگری اطلاق می‌شد. این سازمان در ژوئیه ۱۹۱۹ تجدید حیات یافته بود و مرکزش در آمستردام بود. این سازمان تحت تسلط سوسیال دموکراتها قرار داشت.

۲۵- انقلاب پیگیر - این تئوری را تروتسکی برای اولین بار در سال ۱۹۰۶ در رابطه با انقلاب روسیه و بر مبنای تجربه انقلاب ۱۹۰۵ هوان نمود. بر طبق این تئوری در کشورهایی که رشدشان نسبت به کشورهای پیشرفته صنعتی غرب عقب افتاده است، حل مسائل حاد دموکراتیک جامعه

— سآله استقلال ملی ، سآله ارضی ، و غیره — دیگر از طریق انقلابهای بورژوا دموکراتیک ممکن نیست . در صرا امپریالیسم بورژوازی کشورهای عقب افتاده دیگر نمی توانند همان نقشی را بازی کنند که بورژوازی در غرب در جریان انقلاب های بورژوائی ایفا کرد . بورژوازی کشورهای عقب افتاده در جریان مبارزات مردم برای رهائی ملی و حصول دموکراسی نه تنها نیروئی انقلابی نیستند ، بلکه بصورت ترمزی برای مهار این مبارزات و سرکوبی غائی آن عمل می کنند . تنها طبقه ای که قادر به حل مسائل دموکراتیک در این کشورهاست طبقه کارگر است . بر طبق این تئوری طبقه کارگر با کسب قدرت در رأس روستائیان زمین را برای حل اساسی و واقعی مسائل دموکراتیک مهیا می کند . از این جهت است که انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در این کشورها با یکدیگر ترکیب می شوند و حل مسائل اساسی دموکراتیک جامعه تنها به روش انقلاب پرولتری ممکن می گردد .

جنبه دوم این تئوری این است که پس از آغاز انقلاب سوسیالیستی تمامی مناسبات اجتماعی برای مدتی دراز دستخوش تغییر و تحول دائمی می شوند .

جنبه سوم که مستقیماً از دو جنبه فوق نتیجه می شود حاکی از تداوم در پروسه انقلاب جهانی است و بر طبق آن ، گرچه انقلاب سوسیالیستی در زمینه ملی آغاز می شود ، لکن نمی تواند در این زمینه تکمیل گردد . و بدین ترتیب انقلاب ملی فقط حلقه ای از زنجیر انقلاب جهانی است . پس از تجربه انقلاب ناکام ۲۷-۱۹۲۵ در چین تروتسکی تئوری انقلاب پیگیر را که صحت آن از طریق انقلاب روسیه ثابت شده بود به تمامی کشورهای عقب افتاده تعمیم داد . برای اطلاع بیشتر به کتاب انقلاب پیگیر نوشته لئون تروتسکی چاپ انتشارات فانوس مراجعه کنید .

۲۶- ارنست ثمان Ernst Thaelmann رهبر حزب کمونیست آلمان بود که سیاست فاجعه آور کرملین را از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۳ در آلمان مطابق العمل اجرا کرد . در نتیجه این سیاست کمونیست ها از بسیج کارگران آلمان در جبهه ای واحد بر طبع نازی ها که در حال پیشروی بودند خودداری کردند و این به پیروزی هیتر در سال ۱۹۳۳ انجامید . ثمان در سال ۱۹۳۳ توسط نازی ها دستگیر شد و در اردوگاه زندانیان جان سپرد .

۲۷- بنیتو موسولینی Benito Mussolini ، بانی فاشیسم در ایتالیا ، حیات سیاسی خود را بعنوان یک سوسیالیست چپ آغاز کرد و در طول جنگ جهانی اول به یک شوونیست بدل گردید . موسولینی در ۳۰ اکتبر ۱۹۲۲ به کمک اربابان سرمایه به قدرت رسید . او در ۱۹۴۵ در حال فرار گشته شد .

۲۸- کمون پاریس اولین نمونه حکومت کارگری بود که از ۱۸ مارس ۱۸۷۱ تا ۲۸ مه همان سال ، به مدت ۷۲ روز ، بر سر قدرت بود و سپس طی جنگ های متعدد خونین سقوط کرد .

۲۹- ک . پ . او GPU سازمان پلیس مخفی شوروی است که در مواقع مخطف به نامهای چکا Cheka ، NKVD ، MVD ، KGB معروف بوده است . این سازمان علاوه بر فعالیت در داخل شوروی ، به مأموریت هایی از قبیل قصد جان و دزدیدن مخالفین استالین و استالینیسم در سایر کشورها دست میزد .

- ۲۰- جوزف پل گوپلز Joseph Paul Goebbels مؤسس و سردبیر روزنامه "در آنگریف Der Angriff" نازی‌ها بود. او بعد از پیروزی نازی‌ها در سال ۱۹۳۳ وزیر تبلیغات نازی‌ها شد.
- ۲۱- ویمار Weimar شهر کوچکی بود که در آن اولین حکومت جمهوری آلمان در سال ۱۹۱۹ تشکیل گردید. این جمهوری تا به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ دوام داشت.
- ۲۲- "دوره سوم" مطابق فرمولی که در سال ۱۹۲۸ توسط استالینستها اعلام گردید، آخرین دوره عصر سرمایه داری بود. دورانی که سرمایه داری بی‌درنگ سقوط می‌کرد و جای خود را به شوراها می‌داد. به این خاطر سیاست‌های ماورا جیبی، ماجراجویی، سیاست فرقه گرائی، تشکیل اتحادیه‌های "سرخ"، و مخالفت با سیاست جبهه واحد تاکتیک‌های کمیتسین را در طول شش سال بعد تشکیل داد. در سال ۱۹۳۴ سیاست "دوره سوم" کنار گذاشته شد و بجای آن سیاست جبهه ائتلافی اتخاذ گردید (۳۹-۱۹۳۵). ولی این دوره دیگر شماره گذاری نشد. طبق فرمول استالینست‌ها، "دوره اول" (۲۴-۱۹۱۷) دوران بحران سرمایه داری و طغیان انقلابی، و "دوره دوم" (۲۸-۱۹۲۵) دوران ثبات سرمایه داری بود. این طبقه بندی غیر علمی بعنوان سرپوشی برای توجیه زیگزاگ‌های سیاسی استالین بکار گرفته شد.
- ۲۳- "سوسیالیسم در یک کشور" "تئوری" ای بود که استالین در سال ۱۹۲۴ در مقاله‌اش علیه تروتسکی و سایر بلشویک‌های مخالف طم کرد. این "تئوری" نقطه مقابل تئوری انقلاب پیگیر (به یادداشت شماره ۲۵ مراجعه کنید) بود که پیروزی سوسیالیسم را فقط در سطحی جهانی ممکن می‌دانست. بر طبق "تئوری سوسیالیسم در یک کشور" دولت جوان شوروی قادر بود که به تنهایی به ساختمان جامعه سوسیالیستی در محدوده مرزهایش تحقق بخشد. این تئوری منافع قشر بوروکراتیک خرده بورژوازی را منعکس می‌کرد که نفوذش در دستگاه دولتی و حزب بلشویک بیشتر و بیشتر می‌شد. در مقابل سیاست انترناسیونالیسم انقلابی که نجات انقلاب اکثریت را در پیروزی‌های جدید طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته صنعتی و گسترش انقلاب سوسیالیستی می‌دید، "تئوری سوسیالیسم در یک کشور" دید تنگ نظرانه و ملی‌گرایانه قشری از جامعه را منعکس می‌کرد که خواستار حفظ وضع موجود بود و از چشم انداز "جنگ‌ها و انقلاب‌ها" که خصیصه عصر زوال سرمایه داری است در هراس بود.
- ۲۴- محاکات مسکو در سه نوبت در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ از جانب استالین ترتیب داده شدند. در این محاکات غالب رهبران انقلاب روسیه به توطئه چینی برای احیای سرمایه داری متهم شدند. متهمین اصلی این محاکات لئون تروتسکی و پسرش لئون سدوف بودند. تروتسکی در آن زمان در تبعید در خارج از کشور بسر می‌برد. از طریق این محاکات استالین به تحکیم بیشتر دیکتاتوری‌اش دست یافت.
- ۲۵- ایگنیس رییس Ignace Reiss مأمور پلیس مخفی شوروی (به یادداشت شماره ۲۹ مراجعه کنید) بود که در تابستان ۱۹۳۷ از استالین برید و به طرفداران بین‌المللی چهارم پیوست. او در سپتامبر ۱۹۳۷ توسط مأمورین پلیس مخفی شوروی بقتل رسید.

ف. بوتکو F. Butenko يك ديپلمات استالینیست بود که به فاشیسم روی آورد و در رم اعلام داشت که او بهانگر گرایش فاشیستی گسترده ای در اتحاد شوروی است.

۳۶- بناپارتیسم Bonapartism - اصطلاحی است که برای توصیف حکومتی دیکتاتوری بکار می‌رود که در دوره بحران بر سرکار است و ظاهراً خود را به سطحی مافوق نیروهای متخاصم ارتقا می‌دهد. تروتسکی بناپارتیسم بورژوازی و بناپارتیسم شوروی را بعنوان دو نوع از چنین حکومتی بررسی کرد.

۳۷- استخانووپیسم Stakhanovism سیستمی برای سرعت بخشیدن به تولید در صنایع شوروی بود که در سال ۱۹۳۵ از جانب بوروکراسی حاکم اتخاذ گردید. بر مبنای این سیستم عده بسیاری از کارگران نمونه و ماهر (استخانووپیست‌ها) در بخش‌های مختلف صنعت گمارده شده بودند که به کارگران سرمشق می‌دادند که چگونه سرعت تولیدشان را بالا ببرند. در ضمن دستمزد کارگران بر مبنای میزان تولید محصول و نه میزان ساعات کار پرداخت می‌شد. استخانووپیست‌ها از مزایای بسیاری بهره‌مند بودند. جنبش استخانووپیستی به ایجاد اختلاف عظیمی در دستمزد های کارگران منجر گشت. اجرای این سیستم بخاطر فشار بسیار زیادی که بر کارگران وارد می‌آورد با مخالفت عمومی و پردامنه توده های کارگر مواجه گشت.

۳۸- کولاک‌ها Kulaks کشاورزان ثروتمند روسیه بودند. پس از انقلاب اکتبر بلشویک‌ها از سیاست بسیج روستائیان فقیر و کارگران کشاورزی طیف کولاک‌ها پیروی می‌کردند. اتخاذ سیاست اقتصاد نوین (نپ) در مارس ۱۹۲۱ که بر مبنای آن تجارت بازاری برای روستائیان آزاد شده بود سبب افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی کولاک‌ها شد. حزب کمونیست شوروی نه تنها با افزایش نفوذ کولاک‌ها مقابله نکرد بلکه حتی از آن نیز حمایت نمود. گفته بوخارین در سال ۱۹۲۵ خطاب به کشاورزان که "خودتان را ثروتمند کنید"، جوهر این سیاست را نشان می‌داد. نفوذ کولاک‌ها تا بدان حد رسید که با خودداری از عرضه محصولات کشاورزی به بازار حیات دولت شوروی را به مخاطره انداختند. تا آنکه در اواخر ۱۹۲۹ استالین "حمله به کولاک‌ها" را آغاز کرد. ولی سیاست فرصت طلبانه قبلی دایره حمایت از کولاک‌ها با سیاست ماجراجویانه "اشتراکی سازی بلافاصله و تمام و کمال" مزارع دیبال گردید (به یاد داشت شماره ۱۶ مراجعه کنید).

۳۹- استالین برادرکش - در اصل بوده است Cain Stalin، به معنای استالین قابیل. در ترجمه فارسی بجای قابیل کلمه برادرکش آمده است.

۴۰- لئون ژوئو Leon Jouhaux، که زندگی سیاسی‌اش را بصورت يك آنا رکو- سندیکالیست شروع کرده بود، از سال ۱۹۰۹ به بعد دبیر کل فدراسیون کارگران فرانسه (ث. و. ت) بود. او این فدراسیون را به حمایت از جنگ اول امپریالیستی، تحت لوای "اتحاد مقدس" ملت فرانسه بسیج کرد. او با انقلاب روسیه به مخالفت برخاست و یکی از نمایندگان فرانسه در جامعه ملل بود.

۴۱- سانتریسم Centriism اصطلاحی است که تروتسکی از آن برای تعریف گرایش‌هایی در جنبش-

یادداشت‌ها

های چپ استفاده کرد که بین اصلاح طلبی (که موضع بوروکراسی و اشرافیت کارگری است) و مارکسیسم (که بیان کننده منافع تاریخی طبقه کارگر است) نوسان می‌کنند. از آنجا که گرایش سانتریستی پایه اجتماعی مستقلی ندارد، بنابراین برای ارزیابی آن باید مبداء دینامیک درونی و جهتی را که این گرایش تحت فشار وقایع به خود می‌گیرد مورد بررسی قرار داد. تا حدود سال ۱۹۲۵ تروتسکی، استالینیسم را نوع ویژه‌ای از سانتریسم (سانتریسم بوروکراتیک) تشخیص می‌داد. ولی از آن پس، این تعریف را برای بیان پدیده‌ای که بوروکراسی شوروی بدان تکوین می‌یافت کافی ندید.

دفتر لندن London Bureau سازمان وارفته‌ای مرکب از احزاب سانتریست بود که نه به بین‌الملل دوم وابسته بودند و نه به بین‌الملل سوم، و در عین حال با تشکیل بین‌الملل چهارم به مخالفت می‌ورزیدند. حزب مستقل کارگران Independent Labour Party در انگلستان، پوم POUM در اسپانیا، ساپ SAP در آلمان، و پی.اس.او.پی PSOP در فرانسه از جمله احزاب دفتر لندن بودند.

**THE
TRANSITIONAL
PROGRAM FOR
SOCIALIST
REVOLUTION**

by Leon Trotsky

www.iran-archive.com

Copyright © 1976 by Fanus Publications

Library of Congress Catalog Card Number: 76-50899